

خداباوری و آثار آن در سازمان: مدیران خداباور

الهام السادات طبایان^۱، مصطفی عبدی^۲

^۱ دانشجوی دکتری بازرگانی گرایش سیاستگذاری بازرگانی دانشگاه پیام نور تهران، نویسنده مسئول

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مهندسی و مدیریت ساخت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تیران

چکیده

بنظر میرسد که در عصر جدید که عصر پیچیدگی، تغییر و آشوب است وجود معنویت و بالاحص خداباوری در سازمانها میتواند سازمانها را برای حل تناقضات و آشوبها عمیقاً یاری کند، بخصوص اگر این زمینه بدرستی مدیریت و هدایت شود ظرفیت لازم را برای موفقیت سازمانها و مدیریت فراهم خواهد کرد. در مقاله پیش رو ضمن واژه کاوی خداجویی و خداگرایی و ویژگی های فطرت انسان الهی و با تقوا به بررسی این موضوع در گذر زمان و تاریخ پرداخته و آن را از منظر بزرگان دین و فلسفه مورد نقد و بررسی قرار می دهد و سپس به طور ویژه و محض همین مقولات را در قرآن کریم و نهج البلاغه مورد بررسی و کاوش قرار می دهیم و همچنین نقش خداباوری در سازمان و تاثیر آن بر مدیران سازمانی را مطرح کرده، مقایسه ای بین خداباوری و اومانیسیم و سپس ویژگیهای مدیران خداباور و مقایسه آنها با مدیران غیر خدامحور را خواهیم داشت.

واژه های کلیدی: خداباوری، مدیریت اسلامی، مدیر خداباور.

مقدمه:

خداشناسی و خداباوری که همچون چشمه ای زلال و پاک زداینده ناپاکی ها است، یعنی اعتقاد به اینکه جهان آفرینش از یک مشیت حکیمانه پدید آمده است و نظام هستی بر اساس خیر و رحمت و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته آنها استوار است و همه موجودات با نظامی هماهنگ به یک سو و به طرف یک مرکز تکامل در حرکتند. بر اساس این اعتقاد هر ذره از ذرات جهان دلیلی بر وجود خدای حکیم و علیم هست و هر برگ درختی دفتری در معرفت کردگار است. آفرینش هیچ موجودی عبث و بیهوده و بدون هدف نیست و جهان با یک سلسله نظامات قطعی که سنن الهیه نامیده می شود، اداره می شود. خداباوری بر حیات و زندگی انسان معنی و روح و هدف می دهد؛ زیرا انسان را در مسیری از کمال قرار می دهد که در هیچ حد معینی متوقف نمی شود.

انسان خداباور با نشاط و دلگرم است و هدف های متعالی و مقدس دارد. به دنبال این اعتقاد است که تعهد و مسئولیت افراد در برابر یکدیگر مفهوم و معنا پیدا می کند و آدمی از سقوط در دره هولناک پوچ گرایی و هیچ انگاری و نیست انگاری نجات می یابد. نگاه کاربردی به این موضوعات مهم و همچنین اهمیت این موضوعات و آثار و برکات اعتقاد به خدا در متن زندگی انسان و امر برنامه سازی؛ تلاش برای تقویت و نهادینه کردن خداشناسی و خداباوری، باید از اهداف اصلی مدیران اسلامی باشد. اصولاً برای مدیریت در هر سطح به دو ابزار درونی و بیرونی نیاز است. ابزارهای درونی که ناشی از اعتقادات، باورها و نظام ارزشی فرد است و ابزارهای بیرونی که به پشتوانه ابزارهای درونی ساخته و نهادینه میشوند لذا برای اداره فرد، سازمان و جامعه بر این مبنا باید پالایش و تولید ابزار بیرونی بر اساس نظام ارزشی صورت گیرد؛ در نظام مدیریت اسلامی، ارزشهای انسانی و بلکه فراتر از آن ارزشهای الهی، جهت دهنده و سازنده ابزارهای درونی است.

۱- تاریخ خداباوری**۱- الف) خداباوری در قوم های ابتدایی**

ایمان به خداوند از ابتدا در سرشت انسان ها بوده است؛ زیرا هر انسانی خویش را متمایل به سوی نیرویی برتر از نیروی خویش می انگارد، ولی مردم در تعیین و مرزبندی آن نیرو و قدرت متفاوتند. برخی آن را به نیروی طبیعی و بعضی به بت هایی که به دست خود می ساختند و برخی دیگر، آن را به چیزهایی دیگر، تشبیه می کردند. پیامبران برای تصحیح این گمراهی ها مبعوث شدند تا عقل و خرد مردم را به اعتقاد به خدا و یگانگی او رهنمون شوند؛ بنابراین نخستین دعوت و بزرگترین هدف پیامبران در هر زمان و محیطی، تصحیح اعتقاد مردم نسبت به خدای تعالی و رابطه بین بنده و پروردگار بوده است. پرستش بت ها و مخلوقات یا مظاهر طبیعت که از قدیم در میان قوم ها و ملت های گوناگون متداول بوده، نشان دهنده ارضای حس خداجویی، به گونه ای نادرست بوده است، یعنی در اصل بشر می خواسته خدا را بپرستد، ولی گمراه شده و عقل نارسایش، او را به بیراهه کشانده است. تا آنجا که منابع موجود گواهی می دهد، از دیرباز بشر به موجود برتر گرایش داشته است. چپستی و چگونگی این گرایش در زمان ها و مکان های گوناگون، متفاوت بوده است، ولی به اصل وجود آن نمی توان شک کرد تا جایی که گفته اند: «اعتقاد به مبدأ، همراه به وجود آمدن انسان، متولد شده است». (نصری، ۱۳۷۳، ص ۸). مردم شناسان با مطالعه در فرهنگ بسیاری از قوم های بدوی، به وجود شباهت های فراوانی میان قوم ها و انسان های دوران پیش از تاریخ پی برده اند و از آنجا که در میان این قوم ها، باور به خدا و مذهب وجود داشته، به این نتیجه رسیده اند که در دوران نخستین تاریخ بشری نیز باور به خدای ماوراءالطبیعه وجود داشته است. (همان، ۱۲)

براساس آثار و شواهد فراوانی که از گذشته های بسیار دور بر جا مانده، در می یابیم انسان به گونه ای بسیار ابتدایی، همیشه معبود و معبدی داشته و این دو، در زندگی وی نقشی جدی و مهم ایفا کرده است. تاریخ نشان می دهد هنگامی که انسان های بدوی و اولیه می خواستند به آرامش معنوی دست یابند، مجسمه های گوناگونی را به عنوان آفریدگار و مدیر جهان هستی می پرستیدند و عزیزترین چیزهای خود را به پای مجسمه ها قربانی می کردند. (پروا، ۱۳۸۰، چ ۱، ص ۶۰ و ۶۱). پیامبران، بزرگ ترین روان شناسان یکتاپرستی به شمار می آیند؛ زیرا انسان ها را به سوی معبودی یکتا، بی نیاز نامحسوس و برتر از اندیشه ها و

شنوا و بینا راهنمایی کرده‌اند و منظور از آفرینش جهان را گرایش و نیایش و کرنش آدمیان در برابر مبدأ و کارپرداز جهان عنوان کرده‌اند که نتیجه‌اش یافتن راهی برای بهتر زیستن، تشخیص حق از باطل و به خوش‌بختی رسیدن جامعه بشری است. طرفداران مکتب‌های مادی و برخی اندیشمندان و فیلسوفان در تعریف انسان آزاده، راه اغراق پیموده و باور به خداوند یکتا را نوعی وابستگی دانسته‌اند. در صورتی که وابستگی انسان به خداوند و پرستش این وجود یکتا و بی‌نیاز، مطلق، نامتناهی و سرشار از نشانه‌های فراوان، به انسان آرامش می‌دهد و وی را از وابستگی به انسان‌های فانی یا دیگر قدرت‌های پوشالی و مادی می‌رهاند. خداوندی که غنی و مطلق و جبار و رحمان و رحیم است و هر موجودی می‌تواند در هر لحظه، با او راز و نیاز کند. خداوند مدبری که صاحب اختیار جهان هستی است و چون نامتناهی است، باور به ذات لایزال وی، نه تنها وابستگی نیست، بلکه ایمان به او، انسان را از دیگر وابستگی‌های مادی و محدود می‌رهاند. (همان، ۶۱ و ۶۲)

۱-ب) خداپاوری در میان ملت‌های گوناگون (توفیقی، ۱۳۸۰، صص ۲۴-۲۶)

همه دین‌ها و مذاهب‌ها، خدا را موجودی قاهر و آفریدگار جهان را برترین موجود هستی می‌دانند که شایسته پرستش و یاری خواستن است. با مطالعه ادیان و مذاهب پی می‌بریم که نیایش و پرستش همواره در میان پیروان گوناگون وجود داشته، ولی نوع معبود و شیوه اجرای عبادتشان در عبادت گاه فرق داشته است. عبادت آنها گاه رقص‌ها و حرکت‌های موزون فردی یا گروهی بوده و گاه، این عبادت‌ها با عالی‌ترین فروتنی‌ها و ستایش‌ها برای خدا همراه بوده است. در اینجا به چند مورد از این عبادت‌ها از میان سرزمین‌ها و قوم‌های مذهبی گوناگون اشاره می‌کنیم:

۱. مصریان قدیم به موجودات غیبی بسیاری باور و خدایانی با صفت‌های گوناگون داشتند. باور به الوهیت آفتاب و حیواناتی مانند شیر، تمساح و برخی پرندگان، از جمله باورهای آنان بود. برای نمونه، اوزیریس خدای کشاورزی، ایزیس، خواهر او، الهه مادر و هوروس، خدای آفتاب بود. آنها برای ساعت‌های گوناگون روز نیز خدایانی را که نماینده خورشید بودند، برگزیده بودند. برای نمونه، خدای بامداد خپر، خدای نیمروز، زغ و خدای شام‌گاهان اتوم بود. افزون بر آن، پرستش پادشاهان در گذشته نیز بسیار رواج داشت و از پادشاهان با عنوان فراعنه یاد می‌شد.

۲. بابلیان در حفاری‌هایی که در مکان‌های گوناگون عراق صورت گرفته، مجسمه خدایان بی‌شماری کشف و به موزه‌های جهان منتقل شده است. در طول چهار هزار سال، پرستش خدایانی که نماینده ارواح ماه، خورشید و ستارگان بودند، در میان بابلیان رواج داشت. در میان خدایان بی‌شمار بابلیان، شش خدا معروف تر بودند که عبارتند از: خدای آسمان، آنو و خدای فضا و جنگ، انلیل و خدای آب، انا و خدای آفتاب، شمش و تا و خدای مؤنت، ایشتار.

۳. یونانیان قدیم نیز به خدایان نر و ماده ایمان داشتند. بزرگ‌ترین خدای ایشان زئوس بود. مجموع خدایان مورد پرستش آنها، معمولاً با خدایان آریایی قدیم مشترک دانسته شده است. برخی خدایان آنان عبارت بودند از: آپولو خدای آفتاب، یوزیدن خدای دریا، هستیا خدای مؤنت و مادر خانواده، دمیتر خدای مؤنت و مادر کشاورزی و غلات و هرمس خدای حکمت.

۴. رومیان قدیم، آیینی ساده و ابتدایی داشتند. همه رومیان خدای دیانا را می‌پرستیدند که معبدش در کوه‌های نزدیک روم بود و هنگام جشن‌های سالانه، در معبد او را عبادت می‌کردند. رومیان نیز خدایان بی‌شماری داشتند، از جمله ژوپیتر، جانوس، مارس، وستا، نیتون و ...

بنابر ادله و منابع دینی خدانشناسی امری فطری است. در کنار این فطرت معرفت بر توحید و یگانگی خدا نیز جای دارد. خداوند متعال با فضل و احسان خویش فطرت همه آدمیان را به معرفت خودش سرشته است. این معرفت پیشین‌نهفته در وجود آدمی است و بوسیله اسباب مختلف مانند تذکر دادن پیامبران و مطالعه در اسرار خلقت به یاد آدمی می‌آید. در این مورد امام علی (ع) در خطبه ۱ از نهج البلاغه می‌فرماید: خداوند رسولان خود را در میان مردم برانگیخت و پیامبرانش را پی در پی گسیل کرد تا میثاق فطرت خداوندی را از ایشان باز پس گیرند و نعمت فراموش شده را به یاد آورند.

۲. نظریات برخی از فلاسفه و اندیشمندان در مورد خداباوری

- انیشتن در این زمینه میگوید: من در آفرینش جهان، اراده پروردگار قادر متعال را می بینم و بس و عقیده من شاید غیر منطقی نباشد. آیا بشر - که هوش و استعدادش محدود است - می تواند بگوید که فلان موضوع با عقل و حق مطابق است و فلان موضوع مطابق نیست؟! در هر صورت من عقیده خود را ابراز نمودم و همیشه در این عقیده ثابت خواهم بود.

- داروین صاحب فرضیه تحول میگوید:

- نیوتن: این سیستم زیبای خورشید، سیاره‌ها و ستاره‌ها تنها می‌توانند آفریده‌ی موجود با هوش و قدرتمندی باشند... این موجود بر همه چیز حکم رانی می‌کند، نه به عنوان روح جهان بلکه به عنوان حاکم همه‌ی موجودات؛ و به علت این حاکمیت باید او را خدای مالک یا فرمان‌روای جهان نامید"...

- گالیله: "مسیر زندگی ما هر چه باشد، ما باید آن را به عنوان بزرگترین هدیه از دست خدا دریافت کنیم و او این قدرت را دارد که کاری برای ما انجام ندهد".

- داروین صاحب نظریه تحول: "بر عقل رشید محال است با دیدن این نظام و هماهنگی عجیب بگوید که دنیا مبدأ ندارد"

۳. خداباوری در قرآن و نهج البلاغه

قرآن: حقیقت این است که خدانا باوران از واقعیت دورافتاده از جایگاه حقیقی خود در چرخه هستی، در غفلت به سر می‌برند و گرنه چشم عقل و جان خود را به درستی باز می‌کردند و راهی جز خداپرستی و خداباوری بر نمی‌گزیدند. وجود پروردگار را با خرد و برهان می‌پذیریم. خداباوری حقیقی و ایمان به خداوند متعال از واقع بینی و نگرش درست به دو اصل مهم و انکارناپذیر سرچشمه می‌گیرد:

۱. آگاهی از جهل و نیاز انسان؛ ۲. بی‌نیازی و دانش و حکمت پروردگار.

خداوند می‌فرماید: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ. (فاطر: ۱۵) ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدایید؛ تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است.

پیوند این دو اصل، انسان را به سوی ایمان و خداباوری استواری می‌کشاند و هرگز در مقابل فرمان و خواست پروردگار و اولیای معصوم او خودرأیی و مخالفتی نخواهد داشت، چنان که خداوند می‌فرماید:

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُخَگَمُوا كَيْفًا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا. (نسا: ۶۵)

به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند. سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.

انسان از دیدگاه قرآن نیز دارای فطرتی الهی است که در این آیه شریفه می‌فرماید: (فاقم وجهک للدين حنیفا فطرت الله التي فطر الناس علیها لتبدیل لخلق الله) ۳ و ویژگی خاص فطرت در این آیه: ۱. مخصوص انسان و عمومیت نسبت به همه انسانها ۲. از ناحیه خداست و انسان خودش نمیتواند کسب کند. ۳. تغییر ناپذیر و غیر قابل تبدیل بودن.

یکی از ارکان اصلی ایمان این است که فرد به مقتضای حالت روانی اش عمل کند و زندگی اش را بر آن اساس شکل دهد، مثلا افراد خدا باور وظایفی دارند مانند استعانت جستن از نماز و صبر، طلب روزیهای پاکیزه، انفاق. اقرار به زبان کافی نیست و یا حتی عمل تنها... بلکه باید در قلب راسخ شده باشد (مانند زمانی که به عده ای گفته شد که شما اسلام آورده اید و هنوز ایمان در قلبهائتان وارد نشده است. (حجرات ۱۴))

نهج البلاغه: امام علی (ع) در خطبه های بسیاری به بیان باور به خدا، آثار آن و پی آمدهای غفلت از خدا پرداخته است و اگر بخواهیم همه آنچه را درباره باور به خدا در نهج البلاغه آمده است، بیان کنیم، نوشتارمان طولانی می‌شود. از این رو، در این بخش فزازهایی از نهج البلاغه و خداباوری مطرح میشود: حضرت علی در خطبه اول نهج البلاغه میفرماید: سرلوحه دین معرفت خداست و کمال معرفت خدا تصدیق اوست و کمال تصدیق او توحید اوست و کمال توحید، اخلاص برای اوست و کمال اخلاص نفی وصف از اوست... "در این ارتباط اولین ویژگی از فرمانهای حکومتی حضرت علی (ع) خدا محوری است." همچنین ایشان در این خطبه در مورد بی‌نهایت بودن اوصاف حق تعالی می‌فرمایند: حمد و سپاس خدوندی را سزااست که همه

گویندگان از مدح و ثنای او عاجزند و شمارندگان و حساب گران از شمارش نعمت‌ها و بخشش‌های او درمانده و کوشش کنندگان نمی‌توانند حق نعمت او را ادا کنند. خداوندی که حقیقت او را صاحبان همت بلند درک نمی‌کنند و زیرکی‌ها و هوش‌ها به او دست نیابند. خداوندی که صفتش را نهایی نیست. در ادامه نیز حضرت علی (ع) در مورد نارسایی ابزار حسی بشر در مورد فهم ویژگیهای پروردگار، قیاس ناپذیری خداوند، استناد به وحی در باب شناخت خداوند، عظمت خداوند و ... نیز سخنانی جامع و کامل مطرح میکنند. (نهج البلاغ، ترجمه سید رضی)

فرمان امام علی به مالک اشتر: خداوند سبحان را با قلب و دست و زبان یاری نما، زیرا خدای بزرگ یاری و عزت کسی را که یاریش کند و عزیزش بدارد تضمین کرده است. "یاری با قلب و زبان و دست و در یک کلام با تمام وجود از دین خدا حمایت کرده و در تمام کارها خدا محورباشند."

۴. انواع خدا‌باوری در اسلام:

اسلام دین توحید است. در اسلام همه راهها به توحید ختم میشود (اخلاق اسلامی، تربیت اسلامی، سیاست اسلامی، اقتصاد و اجتماع اسلامی). در اسلام هرکاری با نام خدا و استعانت از او آغاز و جریان و سپس پایان می‌یابد. توحید شرط لازم برای اسلام و ایمان آدمی است. توحید به معنای یگانگی باری تعالی است؛ که این یگانگی از جنبه‌های مختلفی قابل بررسی است. توحید ذاتی، توحید صفاتی، توحید افعالی، توحید در عبادت. توحید ذاتی یعنی اینکه ذات پروردگار یگانه است، مثل و مانند ندارد، ماسوا همه مخلوق اوست و دون درجه و مرتبه او در کمال، بلکه قابل نسبت به او نیست. آیه کریمه لیس کمثله شی (شورا ۱۱) و یا آیه و لم یکن له کفوا احد (اخلاص ۴) مبین توحید ذاتی است. توحید صفاتی یعنی صفات خداوند از قبیل علم، قدرت، حیات، اراده، ادراک، سمیعیّت، بصیریت، حقایقی غیر از ذات پروردگار نیستند، عین ذات پروردگارند، به این معنی که ذات پروردگار به نحوی است که همه این صفات بر او صدق می‌کند و یا (به قولی) به نحوی است که آثار این صفات بر او مترتب است. توحید افعالی یعنی نه تنها همه ذاتها، بلکه همه کارها (حتی کارهای انسان) بهمشیّت و اراده خداوند است و به نحوی خواسته ذات مقدس اوست. وحیددر عبادت یعنی جز ذات پروردگار هیچ موجودی شایسته عبادت و پرستش نیست، پرستش غیر خداوند مساوی است با شرک و خروج از دایره توحید اسلامی. توحید در عبادت از نظری با سایر اقسام توحیدفرق دارد، زیرا آن سه قسم دیگر مربوط است به خدا و این قسم مربوط است به بندگان؛ به عبارت دیگر، یگانگی ذات و منزه بودنش از مثل و مانند و یگانگی او در صفات و یگانگی او در فعلیت از شؤن و صفات او است، اما توحید در عبادت یعنی لزوم یگانه پرستی، پس توحید در عبادت از شؤن بندگان است نه از شؤن خداوند. ولی حقیقت این است که توحید در عبادت نیز از شؤن خداوند است زیرا توحید در عبادت یعنی یگانگی خداوند در شایستگی برای معبودیت، پس او یگانه معبود به حق است. کلمه «لا اله الا الله» همه مراتب توحید را شامل است و البته مفهوم ابتدائی آن، توحید در عبادت است.

از راههای خداشناسی و توحید نیز میتوان به این موارد اشاره کرد: ۱. فطرت و ضمیر باطنی انسان، به این معنا که انسان همواره در درون خود یک حقیقت جهانی هوشمند را به خودی خود احساس می‌کند، بدون اینکه به برهان و دلیل نیاز داشته باشد ۲. هر فردی با تماشای جهان هستی در می‌یابد که در هر گوشه و کناری از این جهان پهناور، نظم دقیقی به کار رفته است. با دیدن هر یک از موجودهای گوناگون، به سازمان منظمی پی می‌بریم که برنامه و حساب و قانونی دارد؛ به عبارت دیگر، حتی انسان ابتدایی، با شناخت محدودش درمی‌یابد که جهان هستی، بی حساب و کتاب نیست و از نظم ویژه‌ای برخوردار است ۳. احساس رابطه علیت میان اشیا، تاریخی بس طولانی دارد و علیت از قدیمی‌ترین دوره‌های باستانی در ذهن انسان‌ها جریان داشته که در این مرحله، بی‌تردید انسان با کمی دقت درمی‌یابد که در این جهان پهناور، هر چیزی بدون وجود رابطه منطقی، در هر چیز دیگر مؤثر نیست، ه عبارت دیگر، برای انسان روشن می‌شود که هم خود او و هم هر موجود دیگری که در این جهان است، همواره در حال تغییر و تحول به سر می‌برد. در نتیجه پی می‌برد که این جهان و هر چه در آن است، در حال تغییری پایان‌ناپذیر است و هیچ یک از موجودات این جهان پهناور، در هستی خویش متکی به خود و قائم به ذات نیست و به ناچار درمی‌یابد عاملی مافوق طبیعت و برتر و بالاتر و تواناتر از همه چیز، به نام «خدا»، این موجودها را آفریده و آنان را در این مسیر قرار داده است.

۵. جایگاه خداباوری در مدیریت اسلامی

ارزش ها در اسلام عبارتست از هر آنچه از دیدگاه اسلامی دارای اهمیت است، اعم از بینشها و گرایشها، مفاهیم، انگیزه ها و انگیزه های ژرف و کنترل کننده احساسات، گفتار، اندیشه و کردار و رفتار انسان است. این اصول ارزشی و اصول اخلاقی خود برگرفته از پیامهای قرآنی و رهنمودهای اولیای دین است. نظام ارزشی اسلامی نیز مجموعه ای هماهنگ و مرتبط برگرفته از ارزشهای اسلامی است. بین تمامی اجزا در نظام ارزشی اسلام که خدامحور است، ارتباطی مستحکم و جهت دار وجود دارد. وجه تمایز مدیریت اسلامی با سایر مدیریت ها این است که نظام ارزشی حاکم بر مدیریت اسلامی نشأت گرفته از جهان بینی الهی و توحیدی میباشد. در واقع مبانی مدیریت ارزشی اسلامی بر خدا محوری، وحی گرایی، حق محوری، اخرت گرایی، عدالت طلبی، صداقت گرایی و... استوار است ولی مدیریت غرب بر اساس سکولاریسم، اومانیسم، لیبرالیسم و منفعت گرایی و مادیت محض استوار است. همچنین در نظام مدیریت ارزشی اسلام نگرش الهی وجود دارد و هدف غایی انسانها را دستیابی به قرب و رضای خداوند در نظر می گیرد. در واقع انسان در چنین نظامی لایق کرامت انسانی و مستعد رسیدن به قرب الهی و جانشینی خداست. پس در دید اسلامی نیز هدف اصلی مدیریت و برنامه ریزی کمال و رشد الهی انسان است.

۶. آثار خداباوری

۶-۱- آثار فردی خداباوران از منظر قرآن:

۱. یکتاپرستی: کسانی که با خدای یکتا خدایی دیگر نخوانند. (فرقان: ۶۸)
۲. ازدیاد ایمان: مؤمنان همان کسانی اند که چون خدا یاد شود، دل هایشان بترسد و چون آیات او بر آنان خوانده شود، بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگار خود توکل می کنند. (انفال: ۲)
۳. تضرع در پیشگاه خداوند: کسانی که گویند: پروردگارا! عذاب جهنم را از ما بگردان که عذاب آن دائم است. (فرقان ۶۴)
۴. یاد خدا در همه حال (فرقان ۶۴)
۵. مراقبت و خشوع در نمازها که در نمازشان خشوع دارند (مؤمنون ۲)
۶. پرداخت زکات آنها که زکات را انجام می دهند. (مؤمنون: ۴)
۷. فروتنی پندگان خاص خدای رحمان آن کسانی اند که سنگین و فروتن بر زمین راه می روند. (فرقان ۶۳)
۸. توجه به آیه ها و نشانه های الهیو کسانی که چون به آیه های پروردگارشان اندرزشان دهند، کر و کور بر آن ننگند. (فرقان ۷۳)
۹. برخورد کریمانه چون بر ناپسندی بگذرند با بزرگواری گذرند. (فرقان: ۷۲)
۱۰. گواهی ناحق، ممنوع کسانی که گواهی به ناحق ندهند. (فرقان: ۷۲)
۱۱. روی گردانی از لغو و بیهودگی که از لغو و بیهودگی روی گردانند. (مؤمنون: ۳)
۱۲. آرامش روحی و اطمینان خاطر فردی (الا بذکر اله تطمئن القلوب)
۱۳. پرهیزکاری امام علی (ع) همچنین درباره تقوا که یکی دیگر از آثار خداباوری است می فرماید: تقوا داشته باشید؛ چرا که شما در برابر نظر او هستید و موهای پیشانی و خفت و خیز و نشست و برخاست شما در دست اوست. اگر پنهان کنید و با کس نگوئید، می داند و اگر آشکار سازید، می نویسد. نگهبانان گرامی را بر شما واداشته که حقی از قلم نمی اندازند و بی جا و ناکرده را نمی نویسند.

این پرهیزگاری و خوکنترلی که معادل تقوای است، چنین نتایجی را در بر خواهد داشت: تقوا معادل خود کنترلی است... (مدیریت بر مبنای هدف) تقوا ذخیره ای برای رویارویی با سختی های آینده است. تقوا نشانه استواری ایمان است. تقوا سرلوحه احسان و نیکوکاری است. تقوا دست آویز رهایی و وسیله نگهداری است. تقوا مایه خشنودی خداوند متعال است. تقوا وسیله جنگ با شیطان است و به سلامت جسم و جان کمک میکند... تقوا باعث پرهیز از غفلت، سرمستی و غرور و بی خبری

از خویشتن میشود. تقوا باعث پرداختن به امور اجتماعی به قصد قرب الهی میشود. تقوا باعث ایجاد رفتار محبت آمیز با دیگران و حفظ و برخوردارگی از نعمات الهی میشود.

۶-۲- فواید ایمان به خدا:

معلم شهیدآیت الله مرتضی مطهری رحمه الله در بررسی محققانه خویش آثار و فوائد ایمان را به این شکل ترسیم می‌کنند:

۱. بهجت آفرینی

اولین اثر ایمان به لحاظ بهجت آفرینی و انبساط آفرینی، «خوش بینی» است. خوش بینی به جهان و هستی. به لحاظ آنکه ایمان نحوه تلقی انسان را نسبت به خود و طبیعت و خدا شکل بخشیده و در نهایت آفرینش را غایت مدار و هدفدار معرفی می‌کند و غایت را تکامل و سعادت انسان در اتصال به مبدا وجودی بیان می‌دارد. اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا. در نهایت دید انسان را به کلیت نظام هستی و قوانین حاکم بر آن خوش بینانه خواهد ساخت. آدمی در این نحوه نگرش به خلقت خود توسط خالق، ایمان دارد و بر اساس این ایمان هر آنچه، به عنوان برنامه راه از سوی آن مبدا ارائه شود مورد پذیرش یقینی قرار خواهد گرفت. وقتی با جهان بینی خدایی حرکت کند، ایدئولوژی ترسیمی خود را نیز خداگونه می‌سازد و خود را موظف به حرکت در طی همان چهارچوبه می‌داند و در طی مسیر خطا نمی‌کند.

چنین فردی بر این اعتقاد است که وسایل رشد و ترقی او به صورت کامل مهیا است، یعنی اگر نتواند گام های سعادت را در راه تکامل خویش بردارد، مقصر خود اوست. این اعتقاد و اندیشه است که او را با امیدواری به آینده‌ای درخشان به حرکت وا می‌دارد. لَيْتَن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي. پروردگار در بشر نیروی پذیرش و امکان رشد و تعالی نهاده است که اگر بخواهد به سیر ارادی به مقامی از کمال و هدایت نائل می‌شود این همان هدایت فطری است و چنانچه انسان نیروی فطرت خدادادی را به کار بندد و با نیروی اراده و عمل آنرا رشد دهد، به مقامی از کمال انسانی نائل خواهد شد. این مرتبه از هدایت و کمال اکتسابی است و به پروردگار استناد دارد؛ و سیر ارادی و اعمال نیک او نیز از جمله علل و اسبابی است که به فضل پروردگار باعث توفیق او بوده است و چنان چه نیروی فطرت را به کار نیندد و از طریق خرد و دین خارج شود یعنی به سوء اختیار بر حسب اراده و عمل طریقه گمراهی و انحراف ببیماید، از رحمت پروردگار بی بهره گشته و نور فطرت را در خود خاموش می‌کند.

پس فردی که به مبدا و معاد ایمان ندارد و عناصر ایمان را در زندگی خود دخالت نمی‌دهد، آگاهانه عملکردی را برای خود انتخاب کرده است که سراسر ناراحتی، اضطراب و عدم آرامش است؛ و من اعرض عن ذکری فان له معیشتة ضنکا کسی که از قرآن و دلالت های آن اعراض کند و در آن دقت نکند، گرفتار معیشت تنگ خواهد شد. یعنی خدا روزی مادی و معنوی او را به سختی می‌دهد و این نتیجه اعراض اوست. اگر هم به او رزق فراوان دهد، معیشت را از این راه بر او سخت می‌گیرد که امساک کند و از آن استفاده نکند و اگر هم استفاده کند، حرص و تلاش زیاد، زندگی را بر او دشوار می‌سازد. برخی گویند: یعنی گرفتار عذاب قبر می‌شود. به گونه ایی که هیچ گاه خود را در آسایش روانی و فکری نمی‌یابد. چرا که به واقع ایمان تنها عنصری است که زندگی را درون ما بر ما وسعت می‌بخشد و مانع محکمی در برابر هر گونه فشار روحی و روانی خواهد شد.

۲. روشن بینی

آدمی به محض قبول ایمان جهان را به واسطه نور حق و حقیقت، منور و روشن می‌بیند، این روشنی به فضای درونی وجود او نیز رسوخ کرده و منجر می‌شود که راه ترقی را بدون هیچ گونه ابهام و تاریکی بیابد. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا بر خلاف کسی که به اختیار نخواست است، از این روشنایی استفاده کند. وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى. یعنی با عدم قبول ایمان و انقیاد نسبت به کفر که امری عدمی است و هیچ گونه رابطه ایی با نور و روشنی ندارد خود را در وادی ظلمانی می‌یابد که امکان حرکت و رشد نمی‌یابد.

فرقان، صیغه مبالغه از ریشه فرق است که در این جا به معنای چیزی است که به خوبی حق را از باطل جدا می‌کند. این جمله کوتاه و پر معنا یکی از مهم ترین مسائل سرنوشت ساز انسان را بیان کرده و آن این است که در مسیر راهی که انسان به سوی پیروزی ها می‌رود همیشه پرتگاه ها و بیراهه‌هایی وجود دارد که اگر آنها را به خوبی نبیند و نشناسد و پرهیز نکند چنان سقوط می‌کند که اثری از او باقی نماند. در این راه مهم ترین مساله، شناخت حق و باطل، شناخت نیک و بد، شناخت دوست و دشمن،

شناخت سود و زیان و شناخت عوامل سعادت و یا بدبختی است، اگر انسان این حقائق را به خوبی بشناسد رسیدن به مقصد برای او آسان است. فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. این افراد ثمره و نتیجه اعمال خود را ولو به صورت مختصر در این دنیا می یابند و آن آرامشی است که خداوند به انسان ها اعطا می کند.

رابطه ایمان و روشن بینی مومن در قرآن کریم این گونه تبیین می شود که فرد گمراه با پذیرش حق و ایمان تغییر مسیر داده و به سان مرده ایی که به فرمان خدا زنده شده است. أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ إِيْمَانَ، افراد را دگرگون می سازد و در سراسر زندگی آن ها اثر می گذارد و آثار حیات را در تمام شؤون زندگی آن ها آشکار می نماید. حیات طیب و پاکیزه لازم لاینفک آن آثار درخشان و قدرت و ملازمت باعمال صالحه و آثار باقیه فردی و اجتماعی است همان حیات معنوی و حقیقی است از نظر اینکه در اثر معرفت بصفت واجبه پاره ای از حقایق را یافته و بدان اعتقاد نموده و پیوسته در مقام انقیاد بر می آید و از مخالفت پروردگار می پرهیزد و لازم ایمان کامل و علم به صفات کبریائی اعتقاد بقدرت نامتناهی است و به پشتیبانی پروردگار اعتماد دارد و با این اعتقاد ثابت هرگز در زندگی از حوادث و خطرات ناگوار قلب او متزلزل نمی شود و پیوسته قلب او استقرار خواهد داشت. سپس می گوید: «ما برای چنین افراد نوری قرار دادیم که با آن در میان مردم راه بروند.» وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ منظور از این «نور» تنها قرآن و تعلیمات پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیست، بلکه علاوه بر این، ایمان به خدا، بینش و درک تازه ای به انسان می بخشد و افق دید او را از زندگی محدود مادی و چهار دیوار عالم ماده فراتر برده و در عالمی فوق العاده وسیع می گستراند.

در پرتو این نور که مصداق بارز و کامل نور ذات باری تعالی است. «همین طور که نور حسی در هر مرتبه ای که باشد در اصل نورانیت یکی است و لکن در نقص و کمال و شدت و ضعف مراتبی دارد ایمان هم که عبارت از تصدیق قلبی است آن نیز مراتب بسیاری دارد اگر چه در تمام مراتب آن اصل واحد که تصدیق جزئی و نسبت حکمیه باشد یکی است که بر تمام مراتب ایمان صادق آید و کم و زیاد و شدت و ضعف راجع به مراتب آن است و آیاتی که در قرآن مجید راجع به ایمان ذکر شده مثل همین آیه بالا که راجع به مؤمنین فرموده (لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ) و قوله تعالی آنجا که فرموده: وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا و در جای دیگر یا ایها الذین آمنوا آمنوا بالله و غیر اینها از آیات بسیار و روایات بی شمار که مشعر بر این است که ایمان قابل زیاده و نقصان است ظاهرا حمل بر مراتب و کمال آن کردن اولی است. اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ. و از طرف دیگر؛ «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ». پس وسعت دیدگاهی که ایجاد می کند با بقیه لوازم نورزایی تفاوت ماهوی دارد می تواند راه زندگی خود را در میان مردم پیدا کند و از بسیاری اشتباهات که دیگران به خاطر آز و طمع و به علت تفکر محدود مادی و یا غلبه خودخواهی و هوی و هوس، گرفتار آن می شوند، مصون و محفوظ بماند. «لَأَفْعِدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ».

در روایات آمده که: المؤمن ينظر بنور الله «انسان با ایمان با نور خدا نگاه می کند» اشاره به همین حقیقت است. سپس چنین فرد زنده و فعال و نورانی و مؤثر با افراد بی ایمان لجوج مقایسه می شوند، آنجا که می گوید: «آیا چنین کسی همانند شخصی است که در امواج ظلمتها و تاریکیها فرو رفته و هرگز از آن خارج نمی گردد؟!» كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا.

۳. امیدواری

سومین اثری که در سایه سار ایمان و طی طریق سعادت یابی دینی ایجاد می شود، امیدواری است. لا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ. عدم ایمان و فقدان روح خدایی، به لحاظ حاکمیت منطق مادی در جهان پیرامون نسبت به فردی که در راه صحیح و یا باطل، عدالت یا ظلم، درست یا نادرست گام برمی دارد بی طرف و بی تفاوت است. نتیجه کار آنها بسته به این است که مقداری تلاش داشته باشند و بس! از دیدگاه مومن خالق آفرینش به طور کامل و مستمر حامی و طرفدار کسانی است که در راه حق و حقیقت گام بر می دارند چرا که: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا».

بر این اساس انسان مؤمن به لحاظ آن که گام های خود را طبق قوانین الهی تنظیم می کند نتیجه را هم از چنین برنامه ایی خواهان است. مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ، فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. او در حقیقت خود را به این نحوه از نگرش و زندگی سپرده است، با اعتقاد و ایمان حرکت را آغاز کرده است، پس تمام پدیده هایی که در این راه ایجاد می شوند را هم از جانب همان مدیر و مدبر می بیند، که گام های قبلی و بعدی او را تنظیم

می‌کند؛ و این تنظیم مسیر با توجه به گسترش رحمت الهی و افاضه رحمت خود بین بندگان است؛ و عاشقانه در این مسیر گام بر می‌دارد. قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَيَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ.

امیدواری تنها از این نکته ناشی می‌شود که: انسان به موجودی که حرکت او را جهت بخشیده و تنظیم می‌کند، اعتقاد داشته و عنصر توکل را قرین ایمان واقعی و حقیقی خود در نظر گرفته باشد، به خلاف کسانی که چنین توکل و ایمانی را انتخاب نکرده یا فراموش می‌کنند اینان بر اساس آن که خود را تنها مدیر امر می‌دانند. "إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ" یا آن که مدبرعالم را غیر خدا انتخاب کرده اند اُرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ در رویارویی با مشکلات، موانع و سختی‌ها به دو نحو برخورد خواهند کرد: یا این که تازه متوجه یک مبدا متعالی خواهند شد، خداوند در قرآن می‌فرماید که بندگان در اضطراب و تلاطم کشتی‌ها در دریا و به لحاظ ترس از غرق شدن، متوجه یک مبدا شده و هنگامی که به ساحل می‌رسند دوباره آن مبدا را فراموش می‌کنند فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَاؤُا اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ.

دیگر این که گام‌های بعدی برداشته می‌شود تا به آنجا که در ناامیدی مطلق گام برمی‌دارند که در این صورت دیگر هیچ انگیزه‌ای برای ادامه حرکت و طی مسیر زندگی باقی نخواهد ماند وَ قَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنثُورًا.

۴. آرامش خاطر

اثر بعدی ایمان به لحاظ انبساط آفرینی، آرامش خاطر است. در برنامه‌ایی که از جانب خداوند متعال آمده، به وضوح و روشنی، از بدو تا ختم و در نهایت اتصال حقیقی ترسیم گشته است به این لحاظ انسانی که در این راه گام برمی‌دارد، در همان گام‌های آغازین آرامش خاطر کاملی را می‌یابد که نتیجه احساس و اتصال بین خالق و مخلوق است: الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ يُهْتَدُونَ . لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ . من ءامن بالله و اليوم الآخر ... و لا خوف عليهم و لا هم يحزنون.

این آرامش در طرف مقابل، هیچ گاه یافت نمی‌شود، به لحاظ آن که خزانه محدود تفکر آدمی توانایی و قابلیت آن را ندارد که تا به انتها حرکت را به یقین تنظیم کند خَلِقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا ، پس هر لحظه و هر آن دچار دلهره و اضطراب خواهد شد هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا. کلمه سکینه از ماده سکون که خلاف حرکت است که در ارتباط با آرامش قلب استعمال می‌شود و معنایش قرار گرفتن دل و نداشتن اضطراب باطنی در تصمیم و اراده است، هم چنان که حال انسان حکیم این چنین است، که هر کاری می‌کند با عزم می‌کند و خدای سبحان این حالت را از خواص ایمان کامل قرار داده و آن را از مواهب بزرگ خوانده است.

این حالت فوق العاده روانی، موهبتی است الهی و آسمانی که در پرتو آن، انسان مشکل‌ترین حوادث را در خود هضم می‌کند و یک دنیا آرامش و ثبات قدم در درون خویش احساس می‌نماید. وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن مَّا عَصَوْا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَخَسِبُوا وَ هُمْ فِي عَذَابٍ مُّتَسَاوِينَ. که علاوه بر آرامش روانی نتایج دیگری نیز در بر دارد که در این دنیا نیز مشمول آن می‌شود.

این قسمت از آیه: وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا، با قسمت قبلی چه نسبتی دارد؟ جنود، به گروهی گویند که با یکدیگر پیوندی خاص و هدفی واحد دارند. برخی گفته‌اند لشکریان آسمان‌ها و زمین مؤید مومن می‌شوند. این سخن درست است لکن مقصود قرآن بالاتر از این معناست. هر انسانی مجموعه‌ای از عوالم وجود است، از ناسوت تا لاهوت. عوالم ارضی و سماوی یا عوالم سفلی و علوی. مقصود از «و لله جنود السماوات و الارض»، اشاره به این مطلب است که «ای انسان تو معجونی از همه عوالم وجود، هستی و برای هر یک از این عوالم با لشکریان و کارگزاران خود در نسبت با ایمان سکینه‌ای است.» عالم عقلی سکینه‌ای متناسب با خود دارد و عالم روح و قلب و نفس نیز هر یک سکینه متناسب با عالم خویش دارند. مؤمنی که در مرتبه‌ای عالی از ایمان قرار دارد در طریق ادای تکالیف الهی نه عقلش انحراف پیدا می‌کند و نه در تشخیص دچار اشتباه می‌شود و نه قلبش و نه حتی اعصابش دچار کژوی و کاستی می‌گردد. چون در همه مراتب وجود خود سپاهبانی دارد. یعنی در هر مرحله چیزی از جنود الهی به امر الهی به منظور یاری مومن به سراغ وی می‌آید.

جنود السماوات و الارض» الهی به سراسر وجود انسان مؤمن، آرامش و امنیت میبخشد. مهم این است که افراد آن چنان با روح ایمان و استقامت و فداکاری پرورش یابند که دلپایشان مرکز "سکینه" الهی گردد و در برابر سخت‌ترین طوفانهای زندگی چون کوه پا بر جا و آرام بایستند. در باره کسانی که ایمان به خدا و رسول دارند می‌فرماید: اینان ممکن نیست با دشمنان خدا و رسول دوستی کنند، هر چند که پدر یا فرزند یا برادر یا خویشاوندشان باشد، چون خداوند ایمان را در دلپایشان نوشته و حک کرده و به روحی از خود تاییدشان کرده است، پس می‌فهمیم آن حیات جدا از حیات کفار، که در مؤمنین هست، حیاتی است که از حیات و روح خدا سرچشمه دارد و پاداش و اثرش حک شدن ایمان و استقرار آن در قلب است، پس این مؤمنین مؤیدند به روحی از خدا و این روح وقتی افاضه می‌شود که ایمان در دل رسوخ کند، آن وقت است که حیاتی جدید در جسم و کالبدشان دمیده می‌شود و در اثر آن نوری پیش پایشان را روشن می‌کند.

البته بیان فوق به این معنا نیست که انسان مؤمن با توکل و ایمان دست از تلاش برداشته یا تلاش مهمی کند، بلکه تلاش در کنار عنصر اطمینان خاطر مؤثر واقع می‌شود مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ، فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ، یعنی تلاش توسط ایمان و عقیده جهت‌یافته، تنظیم می‌شود و پایه‌ای یقینی می‌باید فیشتر عبادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ پس دیگر جایی برای اضطراب باقی نخواهد ماند، به لحاظ آن که اضطراب، حاصل شک و تردید است و که در مورد انسان های مؤمن هیچ گاه رخ نمایی نمی‌کند، به دلیل این که ارتباطی بین خالق و مخلوق، اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا، مؤمن و مؤمن بر قرار شده است که یک طرف این ارتباط خداوندی است که تمامی این تلاش ها و حرکات توسط عنایت و توجه او جهت یافته و تنظیم می‌شوند مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدِ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

و از طرف دیگر انسان مؤمن به لحاظ آنکه به ایمان خود ایمان داشته و آگاهانه این راه را انتخاب می‌کند، تمام درها را به سوی ورود هر گونه تردید و دلهره می‌بندد وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ، پس آرامش خاطر می‌یابد و این سکینه و آرامش او را به جلو می‌راند، مگر نه آن است که ابتدا: انی وجهت وجهی... سپس، الا بذکرالله تطمئن القلوب . هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَیْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ.

آرامش روانی که از جانب دین نصیب انسان می‌گردد به دو جهت است: ابتدا، فطرت انسان ناخودآگاه در تب و تاب است تا به این خواسته خداجویی، دست یابد و تا به آن نرسد آرام و قرار نمی‌گیرد. میل و کششی در انسان به ودیعه نهاده شده تا به سوی میل فطری خود حرکت و تلاش نماید و انسان نیز به گزین است، پس رسیدن به هر خواسته‌ای، نمی‌تواند جای آن را بگیرد، به همین خاطر، انسانی که یاد خدا را در دل خویش جای دهد و ارتباط روحی میان خود و خدا بر قرار کند، آرامش عمیقی توأم با رضایت و خشنودی به دست می‌آورد.

دوم از آن جهت است که فرد مؤمن با توکل و اعتماد به خدا و دل بستن به الطاف و عنایات او، هرگز یاس و ناامیدی را به دل خویش راه نمی‌دهد. لَا يِيَّاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ از این رو با ایمان به مبدا و معاد و دل نبستن به لذایذ زودگذر دنیوی، هنگام به دست آوردن و از دست دادن آنها مضطرب و ناراحت نمی‌شود. لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ ا ما کافران که به دلیل بی اعتمادی به مبدا و معاد و نیز با توجه به این که نهایت هدف و خواسته شان را در دنیا و نعمت های فانی آن جستجو می‌کنند، به طور طبیعی نگران از دست دادن آنها هستند و حسرت نداشته ها را می‌خورند؛ و در به دست آوردن امکانات آن تلاش وافر دارند خداوند در ارتباط با یکی از آثار مرگبار دلبستگی به دنیا که بیگانگی از خداست سخن می‌گوید، می‌فرماید: «و هر کس از یاد خدا روی گردان شود شیطانی را به سراغ او می‌فرستیم، پس همواره قرین اوست!» وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ.

آری! غفلت از ذکر خدا و غرق شدن در لذات دنیا و دل باختگی به زرق و برق آن، موجب می‌شود که شیطان بر انسان مسلط گردد و همواره قرین او باشد و رشته‌ای در گردش افکنده، «می‌برد هر جا که خاطر خواه اوست!» دنباله روی از شیطان نقطه مقابل ایمان به خدا است پس آثاری را که برای ایمان به خدا مترتب است در تبعیت از شیطان اصلاً متصور نیست چه این که بخواهد روزی آثار وجودی ایمان ممکن یا موجود شود. سپس به دو امر مهم که شیاطین در باره این غافلان انجام می‌دهند.

اشاره کرده، می‌فرماید: «و آن‌ها [شیاطین] این گروه را از راه خدا باز می‌دارند» و إِنَّهُمْ لَيَصِدُّوْنَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ؛ و دیگر این که هر وقت اراده بازگشت کنند سنگی بر سر راه آن‌ها می‌افکنند و مانعی ایجاد می‌کنند تا هرگز به صراط مستقیم باز نگردند. برخی از آیات، قلب مومنان را به دلیل ذکر نام خداوند، مالا مال از صفا و آرامش ملکوتی وصف می‌کنند، آنان که ایمان آوردند و دل‌های ایشان به یاد خدا آرامش می‌یابد. آگاه باشید که دل‌ها به یاد خدا آرامش می‌یابد. الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله، الا بذكر الله تطمئن القلوب. در مقابل قلب کافران، مثل سنگ و بلکه سخت تر از آن وصف می‌شوند. ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً وَ إِنَّ مِنْ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَ إِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ. قلب‌های قوم بیهانه جو و کافر بنی‌اسرائیل را که بعد از دیدن معجزات متعدد باز کافر شده بودند، مثل سنگ و بلکه سخت تر از آن وصف می‌کند، چه آنکه سنگ با وجود سفت و سخت بودنش در مقابل عظمت پروردگار خاشع می‌شود و حال آن که دل کافران خاشع نمی‌شود.

حد آرامش روحی هر کس، متناسب با ایمان و پیوند قلبی او با خداوند است. هرچه ایمان قوی تر باشد، آرامش روحی نیز به همان میزان افزایش می‌یابد. إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ وَ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ. این آیات در برگزیده ثمرات آخرتی ایمان است.

خداوند آثار ایمان در دنیا را این گونه بیان می‌فرماید: وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا غَدَقٌ به معنای آب زیاد و فراوان است؛ و چون بیشتر خیرات و برکات متوقف بر آب است که کنایه از زیادی خیرات و برکات می‌باشد؛ اما کسانی که ایمان سست و وضعیف دارند، آرامش ایشان نیز کمتر خواهد بود. به همین خاطر، کافران بی‌ایمان، هیچ بهره‌ای از آرامش و ثبات ندارند و قلب و دل‌شان همانند سنگ، سفت و سخت است. هم چنان که نفوذ آب درون سنگ سفت و سخت ممکن نیست، این گونه قلوب نیز به علت عدم نفوذ ایمان سخت شده که ایمان اجازه و قدرت نفوذ در آن راه ندارد تا ثمرات خود را بنمایاند.

۵-۱- اجتماعی بودن

اثر بعدی دین در زندگی فردی، اجتماعی بودن انسان است که با ذکر موارد زیر به آن اشاره می‌گردد:

الف - انسان مانند برخی از جانداران دیگر، اجتماعی آفریده شده است؛ "وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا. ب - زندگی در اجتماع نمی‌تواند به شکل فردی اداره شود، بلکه باید همه اعضای اجتماع در آن سهیم بوده و شرکت کنند." وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ. - "مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا." ج - مشارکت اجتماعی وقتی امکان‌پذیر است که نوعی تقسیم کار بین افراد برقرار شود تا بر این اساس ارتباطات در انواع مختلف آن (اقتصادی، فرهنگی و...) برقرار می‌شود. "فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ".

د- روابط و ارتباطات اجتماعی هنگامی می‌توانند یک جامعه را هدایت کنند که بر مبنای قوانینی عادلانه تنظیم شده و افراد، عدالت را در این قوانین جاری ببینند. اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى. - لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ما رسولان خود را با دلیل‌های روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان را (شناسایی حق و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند. پس از بیان این مقدمه دو نکته باقی خواهد ماند؛ ابتدا آنکه ضمانت قوانین حاکم بر روابط چیست و سپس میزان توجه و عمل کردن افراد به این قوانین تا چه حدی است؟

پس دین علاوه بر مباحث فردی توجه خاصی نیز به زندگی و روابط اجتماعی معطوف می‌کند. "وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ" تا آن جا که بخش اعظمی از قوانین و مقررات دینی ناظر به اعمال و روابط اجتماعی آدمیان با یکدیگر است آیات بسیاری دیگر هست که اجتماعی بودن همه شؤون اسلام را می‌رساند. مثل اصل تشریح نماز به جماعت یا نماز جمعه، جهاد، حج، تعاون، پرداخت وجوهات شرعی و...؛ و از طرفی نیز یگانه دین و برنامه اعتقادی و جوارحی و قوانینی که نیازهای اجتماعی و همگانی بشر را در همه دوران‌ها و در همه حالات و پیش آمدها تأمین نماید و هیچ یک از اطراف و جوانب احتیاجات بشری را از نظر دور نداشته همانا اصول اعتقادی و قوانین اسلامی و احکام اجتماعی است که بر وفق فطرت و تفصیل آنچه در کمون و نیازهای

بی‌شمار بشر بطور ابهام نهاده شده می‌باشد و هرگز قوانین تصویب شده بشری نمی‌تواند نیازهای فردی و خانوادگی و اجتماعی و مالی و سیاسی و اقتصادی عموم اجتماعات بشر را در همه حالات و زمانها تأمین نماید به طوری که هیچ‌گاه نیاز به تجدید نظر نداشته باشد. چون از طرف خداوند صادر شده که آگاه به نیازهای انسان می‌باشد و از جهت دیگر به تمام ظرفیت‌های درونی و بیرونی وی نیز اشراف دارد.

۶- روابط اجتماعی

اصولی که بر روابط اجتماعی مؤمنین حاکم است (که در حقیقت تعامل همان خصائص و گرایش درونی فرد با خارج است) عبارتند از: با زبان نیکو با مردم سخن گفتن، خوشرفتاری با مردم، جود و احسان، تعاون و همکاری، مواسات و اینکه خود را میزان روابط با دیگران قرار دهید. هم چنین بر اتحاد و همبستگی، امر به معروف و نهی از منکر، عفو، ایثار، اجتناب از کارهای بیهوده و خصوصاً بر این که در جهت قسط و عدالت در همه شئون جامعه به پا خیزید، تأکید شده است: «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط»، «العدل راس الایمان»، «العدل زینة الایمان». در همین راستا، صدق و صفا و یگانگی با مردم اهمیت بسیار دارد:

«الایمان ان تؤثر الصدق حیث یضرك علی الکذب حیث ینفعک»، «الصدق اقوی دعائم الایمان»، «الصدق راس الایمان و زین الانسان». البته این حالت صدق در زبان و فعل باید یکسان باشد.

در این بخش می‌توانیم خصوصیات اخلاقی دیگری را نیز که حاکم بر روابط اجتماعی مؤمنین ذکر کنیم: صبر و بردباری در مشکلات و مصائب، امانتداری، وفای به عهد، عفت و پاکدامنی، فروتنی و تواضع، عزت نفس در مقابل دیگران، حاکم بودن بر هوای نفس و شهوت. معیار اصلی و حاکم بر جمیع روابط اجتماعی، «محبت برای خدا و دشمنی برای خدا» است و می‌توان این روابط را رتبه بندی نمود زیرا به هر میزان که افراد به خداوند نزدیکتر باشند (روابط با مؤمنین) رابطه ای قوی تر و بیشتر است. این مرتبه روابط اجتماعی، که همراه با ریشه‌های عمیق عاطفی است و از آن تعبیر به ولایت می‌شود، اختصاص به افراد داخل در دایره ایمان دارد: «المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض»، ولی در خارج از این دایره، وجود روابط اجتماعی نفی نمی‌شود؛ خصوصاً مراعات ادب و احترام در برخورد با دیگران از جنبه‌های عمومی دستورات اسلامی است. در زمینه‌های شناختی نیز می‌توانیم در همین قسمت «عدم پیروی از گمان و پرهیز از سوء ظن»، «حمل به صحت و حسن ظن داشتن نسبت مؤمنین»، «آزادی فکر و عقیده» و «به دنبال حق و حقیقت بودن» را ذکر کنیم: «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم.»

فرد خداپاور با توجه به حضور در جامعه، دین دار در بسیاری از فرایندهای روانشناسی اجتماعی، تحت تاثیر نگرش اجتماعی دین قرار می‌گیرد. نگرشی که حتی ادراک حسی وی را نیز تحت تاثیر خود دارد. به طور مثال، حضرت علی (ع) که به هنگام نماز بسیاری از محرکات محیطی را ادراک نمی‌کند ولی آنگاه که صدای سائل بلند می‌شود، ایشان هم می‌شنوند و هم ترتیب اثر می‌دهند. این دیدگاه الهی وقتی ادراک حسی را این گونه تحت تاثیر قرار می‌دهد، تاثیر آن بر دیگر فرایندها سهل است. پیش داوری فرد را کاملاً جهت می‌دهد، فرد بر اساس معیارهای هماهنگ با نگرش قرآنی‌اش پیش داوری می‌کند و از پیش داوری سوء نیز بر حذر می‌شود.

تبعیض نژادی را روا نمی‌دارد، افراد را بر اساس فقیر و غنی ارزش گذاری نمی‌کند، تمام نگرش‌های رده‌های بعدی او، تحت تاثیر همان نگرش اساسی و عمیق است. اصولاً شخصیت چنین فردی در جامعه مرتبط به خود، با شخصیت افراد دیگر جوامع، کاملاً متفاوت است. تعامل‌های میان فردی‌اش، عشق و محبت و صمیمیت او، پرخاش‌گری و غضب او، همه و همه، جویبارهای کوچکی است که از همان رودخانه پر جوش و خروش خداپاوری‌اش منفک شده و جریان پیدا می‌کنند. اگر این خداپاوری بر نهادهای اجتماعی و فرهنگی و سیاسی حاکم باشد، افکار عمومی زلال است، مخفی کاری‌های بین رئیس و مرئوس، امیر و رعیت وجود ندارد. انگیزش‌های فردی و اجتماعی هماهنگی دارد و... در این باب می‌توان به نمونه‌های الگویی که در شکل قصص انبیاء در قرآن گزارش می‌شود، توجه کنیم و درس بیاموزیم.

جامعه دینی مشمول هدایت عمومی تشریحی شده که عده‌ای از این هدایت بهره مند شده و عده دیگر راه ضلالت را پیش گرفته‌اند: "إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا". در آیه دیگر نیز می‌فرماید: "وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهَا بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ" به عبارت دیگر تکمیل نفوس انسانی به واسطه معارف حقه و ملکات حسنه و اعمال صالحه است که موجب سعادت و رستگاری و نیل به فیوضات اخروی و نعمت های جاودانی خواهد بود.

آن چه این اعضاء جامعه را مانند یک کل متحد در پیکره جامعه به هم پیوند می‌دهد، اصول و ارزش‌های تضمین شده در دین است، لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا یعنی هرگز خداوند کافران را بر مسلمانان مسلط نمی‌کند و این حدیث را «المؤمنون يد علی من سواهم» یعنی اتحاد مسلمین وسیله‌ی چیرگی بر دیگران است .

بنی آدم/ اعضاء یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند.

با توجه به این اصول که همه‌ی ما از دو بعد جسم و روان شکل یافته‌ایم، دقت در عوامل آسیب رساننده‌ی روانی و روحی و پیش‌گیری از بروز بیماری‌های روحی هم برای افزایش سلامت روان مؤثر است و هم از آسیب‌های جسمانی ناشی از عدم تعادل روحی می‌کاهد. به هر اندازه این تعادل یا سلامت روان دچار تغییراتی شود، انسان از حالت طبیعی خود خارج شده و نشانه‌های آشفتگی در او ظاهر خواهد گشت که از آن جمله می‌توان به ناکامی در دستیابی به اهداف و آرمان‌های پیش‌بینی شده اشاره کرد. نتیجه‌ی این ناکامی به طور معمول افسردگی، انزوا، ناامیدی و چه بسا اضطراب و دلواپسی از آینده است.

۷-هدف مندی

ثمره دیگر دین هدف مند نمودن انسان است این امر مسلم و بدیهی است که هر یک از ما تلاش‌های خود را در جهت رسیدن به اهداف مورد نظر تنظیم می‌کنیم که به عنوان عناصر راه زندگی در نظر گرفته می‌شوند. این تلاش‌ها که هر لحظه انسان در پی انجام آن است و نباید از آن غفلت داشته باشد، گام به گام آن‌ها را به سوی نیل به هدف نزدیک‌تر می‌نمایند. نحوه‌ی دستیابی به اهداف و تنظیم وسایلی که طی راه را ممکن می‌سازد جزو نکات مهم در این راستا است. پس:

الف- انسان‌ها هدفمند زیست می‌کنند. "أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ"

ب- تمام تلاش خود را در راستای رسیدن به اهداف خرد و کلان زندگی مصروف می‌دارند: "يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ."

و به این ترتیب هم اعتقاد آنها به مبدأ و معاد محکم است و هم پیوندشان با خدا و خلق. بنابراین، اوصاف فوق اشاره به برنامه عملی جامع آنها که در ورای اعتقاد عمیق نهفته است، دارد. در مقابل آیه فوق خداوند متعال تصریح می‌فرماید که: حیرا نی و سرگردانی، آسیب همیشگی کسانی است که سعی دارند در فرا سوی تلاش خود، موفقیت را ببینند. فَنَذَرَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا پس آنها را واگذار داریم که منکر معاد هستند فَي طُعْيَانَهُمْ هر قدر بتوانند طغیان و سرکشی کنند و مشغول به دنیا شوند يَغْمَهُونَ دنیا آنها را حیران و سرگردان کرده در همین سرگردانی بمانند. إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ همانا آنان که ایمان نمی‌آورند به آخرت، زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ أَرَأَيْتُمْ أَعْمَالَهُمْ حسنه ایشان را که امر کرده بودیم ایشان را به آن به نیکوترین وجهی؛ و تزئین آن بیان مثبتات و درجات آن بود تا ترغیب و تشویق شوند به عمل حسنات و صالحات، لکن ایشان اعراض از آن نموده، فَهَمْ يَغْمَهُونَ پس ایشان حیران و سرگردان می‌شوند در ضلالت، خود را در نمی‌یابند آنچه تابع اعمال است از نفع و ضرر.

در این مسیر مهم ترین آسیبی که انسان را تهدید می‌کند، عدم برنامه‌ریزی و طبقه بندی نکردن فعالیت‌ها و اهداف است. اگر بخواهیم در انتهای جاده‌ی زندگی، موفقیت نهایی را برای خود رقم بزنیم بایستی:

ابتدا اهداف را در سه سطح نهایی، متوسط و ابتدایی تقسیم کنیم. هدف غایی دربرگیرنده‌ی اهداف متوسط و اولیه است، به این نحو که اگر اهداف اولیه و سپس اهداف متوسط حاصل شوند در نهایت فرد به هدف غایی خود نایل می‌شود.

پس گام اول تعیین و تشخیص هدف غایی از اهداف متوسط و ابتدایی است. از این رو بهتر است این اهداف و اولویت‌ها را بر روی کاغذ ثبت نماییم تا با تمرکز بیشتر در رتبه بندی و نیل به آن، تصمیم بگیریم.

در گام بعد می‌بایستی وسایل مورد نیاز جهت نیل به اهداف مورد نظر مشخص شوند. نحوه‌ی تعیین این وسایل بدین گونه است که فرد با توجه به ظرف زمانی که در آن وجود دارد ترتب و نحوه استفاده از این وسایل را مشخص می‌کند. برای تشخیص

باید در ابتدا نقشه ای را پیش روی خود قرار دهد با فکر و دقت بر اساس نقشه راه را پیش ببرد و سپس با مشورت با افرادی که این راه را طی کرده‌اند، وسایل تا حد امکان مطلوب را تشخیص و با حذف زوائد و کجی‌ها سرعت رسیدن به هدف را تسریع بخشد.

برای نیل به اهداف غایی، متوسط و اولیه فرد طالب بایستی وسایلی چون تبحر در کلاس‌داری، گذراندن مقطع تحصیلی مورد نیاز، اطلاعات تخصصی کافی و... را فراهم نماید. نحوه‌ی فراهم شدن این وسایل و ترتب و تقدم آن با تفکر، مشورت و صلاح دید مسوول آموزشی و اساتید مجرب قبلی امکان‌پذیر است. لازم به ذکر است که باید در انتخاب وسایل و اهداف محتاطانه و سریع عمل نمود، چرا که فرصت و زمان چون ابرها می‌گذرند و جای هیچ درنگی نیست. گام سومی «زمان بندی» اهداف و وسایل است که چون دو گام قبلی دارای اهمیت ویژه‌ای است. برای زمان بندی بایستی توجه داشت که:

۱. متوسط زمانی که در آن مدت می‌توان به هدف یا اهداف رسید را باید در نظر گرفت.
۲. زمان را از حالت کلی خارج کرده و تبدیل به قطعه‌های زمانی کوچک‌تر یا محدودتر شود.
۳. در انتهای هر قطعه‌ی زمانی با مرور زمانی که گذشته است، میزان موفقیت یا عدم آن سنجیده شود؛ و پس از علم به موفقیت یا عدم
۴. آن، تشویق و یا تنبیه‌هایی (متناسب با روحیه فرد) در نظر گرفته شود.
۵. در تشویق و یا تنبیه خود، باید صریح بود و به صراحت عمل کرد.
۶. سنجش و مراقبت باید در طی تمام قطعه‌های زمانی صورت بگیرد. مراقبت نهایی حاصل جمع مراقبت‌های قبلی است که در پایان تک تک قطعات زمانی ثبت شده‌اند.

۶-۳- فواید اجتماعی ایمان به خدا:

قبل از بیان فواید اجتماعی ایمان به خدا باید این نکته را متذکر شویم که برای درک صحیح از فواید اجتماعی ایمان زاویه دید ما از حوزه فردی به حوزه اجتماعی تغییر نماید به این معنا که به هنگام تحلیل این مساله نباید به دنبال این باشیم که اگر من به خدا ایمان داشته باشم در جامعه چه اتفاقی می‌افتد بلکه باید به مساله اینگونه نگاه کنیم که اگر همه به خدا ایمان داشته باشند در جامعه چه اتفاقی می‌افتد و نتیجه آن چه می‌شود. با توجه به نکته ای که گفته شد باید بگوئیم که در صورتی که همه افراد جامعه به خداوند متعال ایمان داشته باشند مدینه فاضله ای که آرزوی تمامی پیامبران و اولیاء الهی بوده و می‌باشد تحقق پیدا می‌کند و این آرزوی هر انسانی است که در چنین جامعه ای زندگی نماید؛ اما دلیل اینکه چگونه فایده و نتیجه ایمان به خدا در جامعه تشکیل مدینه فاضله می‌باشد باید مروری به ویژگی‌های مومنین که در قرآن و روایات ذکر گردیده ببندازیم.

برخی از ویژگی‌های مومنین که در قرآن ذکر گردیده به شرح ذیل می‌باشد:

- ۱- تأمین حوائج مادی دیگران (توبه/۷۱، انفال/۳)
 - ۲- امر به معروف و نهی از منکر (توبه/۷۱، آل عمران/۱۱۴)
 - ۳- تعاون و همیاری با برادران ایمانی (توبه/۷۱)
 - ۴- تواضع با مردم (فرقان/۶۳)
 - ۵- پیشی گرفتن در انجام امور خیر (مؤمنون/۵۹)
 - ۶- عدم طرح دوستی با کافران (مجادله/۲۲)
 - ۷- کوشش در امانتداری (مؤمنون/۸)
 - ۸- وفای به تعهدها و قراردادهای (مؤمنون/۸)
- علاوه بر آیات ذکر شده برخی از روایات نیز بر ویژگی‌های مومنین تاکید دارد که به برخی از آنها نیز اشاره می‌نمائیم.
- ۱- صداقت:

در حکمت «۴۵۰» نهج البلاغه هم حضرت علی علیه السلام یکی از علامات ایمان در مؤمنین را همین راستگویی می دانند و می فرمایند: «علامه الایمان ان تؤثر الصدق حیث یضرك علی الکذب حیث ینفعک»

نشانه ی ایمان آن است که اختیار کنی راست گفتن را جائیکه به تو زیان می رساند بردروغ گفتن جائیکه سود می دهد.

۲- شاد بودن با شادی دیگران و ناراحت بودن با ناراحتی آنها پیامبر گرامی اسلام در این خصوص می فرماید: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ فِي تَوَادُّهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى بَعْضُهُ تَدَاعَى سَائِرُهُ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى». نمونه مؤمنان در مهرورزی و دلسوزی به هم چون یک تن است که اگر قسمتی از آن بیمار شود همه آن دچار بیخوابی و تب گردد». (بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۱۵۰)

۳- برخی دیگر از صفتهای مومنین از زبان امام صادق علیه السلام:

امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن را سزاوار است که دارای هشت خصلت باشد:

۱- هنگام شدائد با وقار باشد،

۲- هنگام بلا شکبیا باشد،

۳- در فراوانی نعمت سپاسگزار باشد،

۴- بآنچه خدا روزیش کرده قانع و خرسند باشد،

۵- بدشمنانش ستم نکند،

۶- بارش را بر دوستانش نیفکند

۷- بدنش از او در رنج و مشقت باشد (از بسیاری عبادت و قضاء حوائج مردم)

۸- مردم از ناحیه او در آسایش باشند، همانا علم دوست مؤمن است و بردباری و زیرش و عقل امیر سپاهش (یعنی اعضاء و جوارحش بفرمان عقلش رفتار کنند) و مدارا برادرش و احسان پدرش باشد. (اصول کافی-ترجمه مصطفوی، ج ۳، ص: ۷۹)

حال با بیان ویژگی های افراد تشکیل دهنده جامعه ای که ایمان به خدا دارند به راحتی می توان به فوائد اجتماعی ایمان دست یافت که در اینجا تنها به تعدادی از آنها اکتفا می شود

۱- ایمان؛ محور وحدت و همبستگی:

هنگامی که اعضای تشکیل دهنده جامعه بر اساس مبانی ایمانی خود به یکدیگر محبت کرده و حوائج یکدیگر را برطرف می نماید و خود را در شادی و غم یکدیگر شریک می دانند این جامعه دارای وحدت و هم بستگی بود و می تواند خود را از تمامی آسیبها مصون و محفوظ دارد.

۲- استقرار عدالت اجتماعی:

همانگونه که گفته شد کسانی که به خدا ایمان دارند به تعهدهای خود وفادار بوده، به حق خود قانع و اهل امر به معروف و نهی از منکر می باشند که این امور زیر بنای تشکیل جامعه ای عدالت محور فراهم می آورد.

۳- دوری از فساد و انحرافات اجتماعی:

هنگامی که افراد جامعه بر اساس ایمان به خدا اهل رعایت حقوق دیگران بوده و تمامی جوانب اخلاق را رعایت نمایند بطور طبیعی چنین جامعه ای از فساد و انحرافات اخلاقی بدور خواهد بود.

۴- بهبود روابط اجتماعی

هنگامیکه که انسانها قوانین و حدود و حقوق یکدیگر را محترم شمارند، عدالت را امری مقدس به حساب آورند، به یکدیگر مهر بورزند، هریک برای دیگری آن را دوست بدارد که برای خود دوست می دارد و آن چیزی را که برای خویش نمی پسندد، برای دیگران هم نپسندد، به یکدیگر اعتماد و اطمینان داشته باشند، هر فردی خود را مسئول اجتماع خویش بشمارد در اینصورت روابط اجتماعی در بالاترین سطح خود شکل گرفته و جامعه ای سالم، پویا بوجود خواهد آمد.

۵- برقراری امنیت اجتماعی

از مهمترین دغدغه های بشری امنیت می باشد که این امر مهم در سایه ایمان افراد جامعه به راحتی قابل تحقق است چرا که همانگونه که گفتیم کسانی که به خدا ایمان دارند به حقوق خود پایبند بوده و با امر به معروف و نهی از منکر در تامین امنیت جامعه کوشا می باشند.

۶- مشارکت تعاون و همکاری در اجتماع:

۷- امر به معروف و نهی از منکر در جامعه

در پایان باید به این نکته نیز اشاره نمود یکی دیگر از راههای رسیدن به فایده ای ایمان به خدا این است که انسان شرایط خلاء ایمان را مورد بررسی قرار دهد و ببیند در صورت نبود ایمان چه زیانهای مادی و معنوی و فردی و اجتماعی شامل افراد می شود به عنوان نمونه می بینیم آنجا که جای ایمان خالی مانده است مانند برخی جوامع عصر حاضر تمام قدرت علمی صرف خود خواهی ها و خود پرستی ها، افزون طلبی ها، برتری طلبی ها، استثمارها، استبدادها، نیرنگ ها و نیرنگ بازی ها شده است.

۷- پی آمدهای غفلت از خدا (محمدی، ۱۳۸۱، صص ۴۹ - ۸۱).

اگر کسی از خدا و یاد او غفلت بورزد و او را فراموش کند یا از ذکر او سرباز زند، چه نتایجی به بار خواهد آورد؟ در این باره با در نظر داشتن آیه ها و روایت ها به نکته هایی اشاره می کنیم.

یک - خود فراموشی و بیگانگی از خود

و لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (حشر: ۱۹)

و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خود فراموشی کرد. آنان همان نافرمان اند. اگر چیزی برای انسان ارزش و بهایی والا داشته باشد، هیچ گاه فراموش نمی شود. پس اگر چیزی مهم باشد، ولی در عین حال به دست فراموشی سپرده شود، خود دلالت دارد بر اینکه شخص فراموش کار، به آن امر مهم، هیچ گونه احساسی نداشته و آن را از روی عمد انجام داده و برای آن ارزش و اهمیتی قائل نبوده است. قرآن کریم از این نوع نسیان که ارادی صورت می گیرد، به بدی یاد می کند و پی آمدهای منفی آن را برمی شمارد.

دو - پیروی از هوای نفس

وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَ لَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ دِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ قُرْطًا. (کهف: ۲۸)

و با کسانی که پروردگارش را صبح و شام می خوانند [و] خشنودی او را می خواهند، شکیبایی پیشه کن و دو دیده ات را از آنان برمگیر که زیور زندگی دنیا را بخواهی و از آن کس که قلبش را از یاد خدا غافل ساخته ایم و از هوس خود پیروی کرده و [اساس] کارش بر زیاده روی است، پیروی مکن. (کهف: ۲۸)

قلب، جایگاه ذکر خداست و اگر ذکر الهی کنار رود، اهریمن بر قلب انسان حاکم می شود و چون غفلت بر قلب چیره شد، آدمی از هوای نفس پیروی می کند و آشکار است که نفس، آدمی را از انسانیت دور و به مرتبه حیوانیت نزدیک می کند و او را به پستی و رذالت می کشاند و حتی به تعبیر زیبای خداوند در قرآن، گاهی آدمی را از چهارپایان و حیوانات نیز پست تر می کند: **أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ. (اعراف: ۱۷۹)**

سه - کوری دل

خداوند در قرآن می فرماید:

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ. (حج: ۴۶)

آیا در زمین گردش نکرده اند تا دل هایی داشته باشند که با آن ببینند یا گوش هایی که با آن بشنوند؟ در حقیقت، چشمها کور نیست، لیکن دل هایی که در سینه هاست، کور است.

حضرت علی (ع) می فرماید:

مَنْ نَسِيَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْسَاهُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ أَعْمَى قَلْبَهُ. (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۱۰)

کسی که خدا را فراموش کند، خدا هم او را دچار خود فراموشی می‌کند و چشم بصیرتش را نابینا می‌سازد. کسانی که چشمانشان هیچ‌گونه عیب و ایرادی ندارد، نمی‌توانند نشانه‌های پروردگار را ببینند. این‌ها کسانی هستند که چشم دلشان نابیناست. قرآن، نابینایی قلب را نشانه بی‌توجهی به ذکر حق می‌داند. گویی ذکر حق، عامل بینایی دل است و تا هنگامی که انسان از حضرت حق یاد می‌کند، دلش متجلی از انوار حق است و به‌وسیله آن، حقایق را در این جهان می‌بیند که دیگران نمی‌توانند ببینند.

چهار - سنگ دلی

أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ. (زمر: ۲۲)

پس آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای [پذیرش] اسلام گشاده و [درنتیجه] برخوردار از نوری از جانب پروردگارش است [همانند فرد تاریک‌دل است]؟ پس وای بر آنان که از سخت‌دلی یاد خدا نمی‌کنند. اینان در گمراهی آشکارند.

مرحوم ملا احمد نراقی، در کتاب اخلاقی خود، معراج السعاده، درباره قساوت قلب چنین می‌نویسد:

قساوت قلب، آن حالتی است که آدمی به سبب آن از آلامی که به دیگران می‌رسد و به مصائبی که به ایشان رو می‌دهد، متأثر نمی‌گردد و شکی نیست که منشأ این صفت، غلبه حیوانیت بر نفس است و بسیاری از افعال مذموم چون ظلم و اذیت کردن و به فریاد مظلومان نرسیدن و دستگیری نکردن از فقرا و محتاجان، از این صفت ناشی می‌شود (نراقی، ۱۳۷۴، ص ۳۸۰).

قلب انسان سنگدل، از سنگ خارا هم سخت‌تر می‌شود و امکان جوشش را می‌ستاند. علت اساسی سنگدلی، تکرار و فراوانی گناه است.

هر چه دامنه گناه و آلودگی بیشتر شود، سیر انسان را به سمت پایین فراهم می‌سازد تا جایی که از حق و حقیقت دور و به حیوان مبدل می‌شود.

پنج - عصیان و گناه

امام علی (ع) فرمود:

کسی که از خداوند غافل است، عاصی و گناه‌کار است و گناه نشانه گمراهی است و منشأ و اصل آن، غافل شدن از خداست. (گفتار امیرالمؤمنین علی (ع)، ج ۱، ص ۵۵۲)

از نظر صاحبان معرفت، گناه عملی ضد اخلاقی است و به‌نوعی ضد تکامل معنوی به شمار می‌آید. کسی که از او گناه سر می‌زند، خداوند را از خانه دل خویش بیرون رانده و شیطان و وسوسه‌های وی را ترجیح و دل خویش را در اختیار اهریمن قرار داده است. آشکار است که چنین کسی در لحظه گناه، به خدایاورد ندارد و در همان دم، غرق در برهوت کفر و شرک شده است. مبنای اخلاق که در حقیقت نظارت بر خود و مراقبت از عمل خویش است، چیزی جز این نیست که انسان به قدرتی برتر و والاتر ایمان داشته باشد. اگر انسان به این قدرت ایمان آورد و نیز یقین حاصل کند که خدا حاضر و ناظر بر اعمال اوست و نه تنها شاهد است، بلکه کیفر می‌کند و پاداش می‌دهد، از گناه دوری می‌کند. از این‌رو، هر چه به حضور چنین ناظری آگاه‌تر باشد، بیشتر خود را کنترل می‌کند و هر چه این باور و آگاهی کمتر باشد، کنترل عمل کمتر و گرایش به گناه که در حقیقت نفی اراده انسانی است، بیشتر می‌شود و نفس اماره که به بدی امر می‌کند بر وی چیره می‌شود.

شش - سختی زندگی و کوری در آخرت

وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى. قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى وَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقَى. (طه: ۱۲۴)

- (۱۲۷)

و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محسوس می‌کنیم. می‌گوید: پروردگارا! چرا مرا نابینا محسوس کردی باآنکه بینا بودم؟ می‌فرماید: همان‌گونه که نشانه‌های ما بر تو آمد و آن را به

فراموشی سپردی، امروز همان‌گونه فراموش می‌شوی و این‌گونه هر که را به افراط گراییده و به نشانه‌های پروردگارش نگرویده است، سزا می‌دهیم و قطعاً شکنجه آخرت سخت و پایدارتر است.

اگر انسان خدا را نداشته باشد و بی ذکر و یاد او بخواند زندگی کند، دنیا با همه گستردگی و بزرگی‌اش، برای انسان تنگ خواهد بود، ولی اگر خدا را داشته و همواره به یاد خدا باشد، حتی اگر در تنگ‌ترین زندان‌ها هم به سر ببرد، احساس بدی نخواهد داشت؛ زیرا خدایی یکتا و بی‌همتا دارد و هیچ‌کس و هیچ‌چیز بزرگ‌تر از او نیست.

امام حسین (ع) در نیایش عارفانه خود می‌فرماید:

«مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَ مَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؛ چه یافت آن کس که تو را گم کرد و چه گم کرد، آن که تو را یافت؟» (فرازی از دعای عرفه).

به‌راستی کسی که خدا را دارد، همه‌چیز دارد؛ چراکه خدا حاکم و مالک و خالق کل شیء است. او قدرتی بی‌حد و اندازه دارد و او را مرگی نخواهد بود. او صاحب‌مقام ازلی و ابدی است و مالک اسمای حسنی است. اوست که دارای اسم اعظم است. هر کس به او بپیوندد، قدرت و بزرگی می‌یابد و از مرگ و فنا در امان می‌ماند و واجد کمالات و صفات مطلوب می‌شود و به‌راستی زندگی کردن با خدا بسیار زیباست.

هفت - فراهم آمدن عذاب الهی

لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا. (جن: ۱۷)

... و هر کس از یاد پروردگار خود دل بگرداند، وی را در قید عذابی [روز] افزون در آورده.

کسی که از ذکر و یاد خدا غفلت ورزد و دوری کند، وارد جهنمی سرشار از گناه می‌شود؛ چراکه گناه کردن به‌خودی‌خود برای صاحبان خرد و دل، بزرگ‌ترین و سخت‌ترین عذاب است. هنگامی که خدا از یاد برود، به‌خودی‌خود انسان در عذاب خواهد بود و هرچه این فراموشی و دوری بیشتر شود، فاصله معنوی انسان با خدا بیشتر و این سختی و عذاب روحی هم افزون می‌گردد. پس همین‌که خدا در قلب انسان جایی نداشته باشد، خود، عذابی بسیار بزرگ است؛ بنابراین، غافل از یاد خدا، دو عذاب خواهد داشت، یکی عذاب بی‌خدا بودن که شاید بزرگ‌ترین عذاب برای کسی است که می‌فهمد و دیگری، عذابی که خداوند به سبب غفلت بر او نازل می‌کند.

۸- مقایسه خداباوری با اومانیسیم غربی:

در این مبحث به چگونگی اثرگذاری این تفکرات، یعنی خدامحوری و انسان‌محوری بر نظام سیاسی و مدیریتی، پرداخته می‌شود. بر اساس تفکر انسان‌محوری و شعارها و ادعاهایی چون اختیار، عقل‌گرایی، آزادی، برابری و برادری، عقل آدمی می‌تواند، همهٔ مصالح و مفاسد خود را تشخیص دهد و بر اساس آزادی و اختیار سرنوشت خود را رقم زند و جامعه را بر محوریت خود هدایت و مدیریت کند؛ اما ضمانت اجرایی این ادعاها چیست؟ و چگونه می‌توان اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر را که به پشتوانهٔ تفکر انسان‌محوری نوشته شده است عملی کرد، بدون اینکه هیچ‌گونه تبعیضی میان مجموعهٔ انسان‌ها وجود داشته باشد؟ به بیان دیگر، چگونه می‌توان نظامی اداری و مدیریتی پی‌ریزی کرد که میان انسان‌ها از نظر نژاد، جنسیت، مناطق جغرافیایی، مذهب و رنگ هیچ‌گونه تفاوت وجود نداشته باشد؟ اندیشوران غربی در این باره هیچ‌گونه توجیه و ضمانت اجرایی عرضه نکرده‌اند. البته وقتی که کردار و گفتار اومانیسیت‌ها مورد مقایسه قرار می‌گیرد، این حقیقت آشکار می‌شود که میان گفته‌ها و عمل آنان، تفاوت از زمین تا آسمان است؛ و برای این تفکر هیچ‌گونه ضمانت اجرایی وجود ندارد که از آنها بازخواست کند و بپرسد که این باورهای شما عملی نشده و چرا میان شعار و شعورتان تا این حد تفاوت هست؟ مثلاً در این روزها میتوان حملات به یمن را مثال زد که به هیچ شکلی کسانی که محوریت انسان را ادعا میکنند و از حقوق بشر دفاع میکنند از مردم بی دفاع حمایت نمیکنند. به گفتهٔ شهید مطهری لازمهٔ محبت عمومی داشتن به همهٔ انسان‌ها (صلح کلی) و مسئولیت نداشتن، کار به کار گمراه و ظالم داشتن نیست. بر عکس انسان‌گرایی واقعی شدیدترین مسئولیت‌ها را در این زمینه‌ها ایجاب می‌کند (مطهری، انسان در قرآن ۸۹) در واقع از نظر استاد، ادعاهای انسان‌محوری و برادری و دوستی که از شعارهای اصلی اومانیسیت‌هاست، نه تنها با بی‌اعتنایی در برابر ستم‌دیده‌ها و مظلومان نه تنها هم‌خوانی ندارد، بلکه با انسان‌محوری نیز در تناقض است. بنابراین،

هواهای نفسانی، منافع شخصی، قدرت طلبی، ملی‌گرایی، آرمان‌های مذهبی، محدودیت‌های اطلاعاتی و ضعف توانایی‌های جسمی، نمی‌گذارند که انسان برای اداره جامعه برنامه‌ای ارائه دهد و به تصویب برساند که منافع همه انسان‌ها را دربر گیرد. بر اساس تفکر انسان‌محوری، سازمان به هر صورتی که ساماندهی شود نمی‌تواند حتی مصالح دنیایی بشر را تأمین کند. در نهایت سازمان‌هایی که بر این مبنا مدیریت می‌شوند ضعیف‌ها و نقص‌های بسیاری خواهند داشت؛ لذا تونی دیویس در این زمینه می‌گوید: «تا به امروز همه اومانیسیم‌ها شاهانه بوده‌اند. آنها با تأکید بر منافع یک طبقه، جنس و نژاد از انسان سخن می‌گویند» (تونی دیویس، اومانیسیم ترجمه عباس مخبر ۱۷۸)

اما بر اساس خدامحوری می‌توان سازمان را بسیار متفاوت با انسان‌محوری مدیریت کرد؛ زیرا قرآن کریم برای اداره جامعه نه تنها از عقلی که اومانیسیت‌ها آن را معادل و برابر با وحی الهی و چه بسا برتر از آن می‌دانند، بهره می‌گیرد، (قنبری، نقدی بر اومانیسیم و لیبرالیسم ص ۵۰) بلکه از وحی نیز استفاده می‌کند. چنان‌که ذکر شد، عقل نه تنها در مستقلات عقلیه، بلکه در مستقلات غیرعقلیه نیز نیازمند وحی است؛ زیرا عقل از نظر دین اگرچه جایگاه بسیار رفیعی دارد، به تنهایی، فقط یک بال شکوفایی انسان است و این پرده بدون بال دیگر، یعنی «وحی»، قدرت پرواز ندارد و سقوط خواهد کرد. بنابراین، بر اساس نگرش خدامحوری، خداوند با توجه به اینکه آفریده انسان است از تمام ابعاد روحی و جسمی، فردی و اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، نظامی و اقتصادی، آگاهی داشته یا خود می‌تواند برای رفاه حال زندگی دنیایی انسان و همچنین برای سعادت اخروی او در عالم آخرت ساماندهی و برنامه‌ریزی کند یا اینکه به دیگران (ملائکه، انبیاء، اولیا، ولی فقیه، شوهر، همسر و فرزندان و پدر برای فرزندان) اجازه دهد تا اینکه با استفاده از پیامبران درونی (عقل) و پیامبران برونی (وحی) برای زندگی فردی و اجتماعی انسان قانون‌گذاری، برنامه‌ریزی و ساماندهی و آنان را به سمت سعادت دنیا و آخرت هدایت کنند (تونی دیویس، اومانیسیم، ترجمه عباس مخبر، ص ۴۹) بدیهی است که این دیدگاه ضمانت اجرایی نیز دارد؛ زیرا در صورت کوتاهی در این باره، انسان در این عالم در کانون خشم خدا و در عالم دیگر مجازات خواهد شد.

گفتنی است که معنای خدامحوری از نظر قرآن کریم این نیست که اسلام و بخصوص قرآن کریم به انسان توجه نداشته باشد. از نظر قرآن کریم نیز انسان محوریت دارد، اما نه به آن معنا که اومانیسیت‌ها می‌گویند که: تمام ارزش‌ها باید بر محوریت انسان ملاحظه شود و جز او هیچ چیز دیگری نمی‌تواند خاستگاه ارزش قرار بگیرد؛ بلکه به این معناست که همه چیز برای انسان آفریده شده و در تسخیر او قرار دارد: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»، (بقره: ۲۹) «وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ؛ وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ»، (ابراهیم: ۳۲ و ۳۳) «وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»، (نحل: ۱۲) «سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ» تا اینکه آدمی با اختیار خود از تمام مواهب الهی برای دستیابی به سعادت دنیا و آخرت بهره‌مند گردد.

بدیهی است که موضوع آخرت‌گرایی و اینکه انسان دارای زندگی دیگری غیر از این جهان می‌باشد، بر سازمان و مدیریت جامعه تأثیری مهم خواهد گذاشت؛ چنان‌که اندیشوری می‌گوید: «این جهان‌بینی، یعنی آخرت‌گرایی در تنظیم روابط زندگی و در تنظیم پایه‌های حکومت اسلامی، اداره جامعه و اداره عالم مؤثر است.» به عبارت دیگر، محوریت انسان از نظر قرآن کریم در طول محوریت خداوند قرار دارد؛ یعنی قرآن کریم برای انسان استعداد و ظرفیت بسیار بالای قائل است؛ لذا برخی در ذیل آیه شریفه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»، می‌گویند: منظور از این آیه که در بهترین اندازه‌گیری انسان را آفریدیم، آن اندازه‌گیری است که رشد او دیگر نهایت و اندازه ندارد تا آن جایی می‌رود که در عالم وجود سقفی دیگری بالاتر از آن نیست؛ یعنی از فرشتگان و از موجودات عالی (سخنان رهبر فرزانه انقلاب، به نقل از: قنبری، نقدی بر اومانیسیم و لیبرالیسم، ص ۷۵) و از همه این‌ها می‌تواند بالاتر برود.»

صعود و تکامل انسان تا این مرحله جز با استفاده از امکانات عالم ماده ممکن نیست «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره: ۲۹) بنابراین، شکوفایی انسان، همراه با شکوفایی عالم ماده و عالم طبیعت است. این در شکوفایی او اثر می‌گذارد و پیشرفت‌های شگفت‌آوری پدید می‌آورد. به این ترتیب از نظر اومانیسیت‌ها که برای انسان محوریت قائل‌اند باید سازمان‌ها و

جوامع به صورتی سامان داده و اداره شوند که انسان بتواند بیشترین بهره را از مواهب طبیعت ببرد؛ اما از نظر قرآن کریم سازمان‌ها باید به صورتی ساماندهی و جوامع باید به صورتی اداره شوند که بتوانند استعداد‌های انسان را در این دنیا شکوفا و در عالم آخرت او را سعادت‌مند کنند و مورد لطف و عنایت خداوند بزرگ قرار دهند. به عبارت دیگر، باتوجه به این نگاه که اندیشوران مغرب زمین به انسان دارند باید سازمان‌ها را به صورتی اداره کرد که دنیای انسان آباد شود و هرچه بیشتر از زندگی لذت ببرد؛ اما براساس نگاه قرآن به انسان که او را کمال‌جو و سعادت‌طلب می‌داند باید سازمان‌ها به صورتی مدیریت شوند که افزون بر آباد شدن خانه دنیایی انسان، خانه آخرت او نیز آباد شود؛ یعنی جامعه و سازمان اضافه بر اینکه از لذت‌های مقطعی دنیا بهره‌مند می‌شود، از لذت‌های همیشگی انسان در عالم آخرت نیز برخوردار باشد که این امر، تنها از طریق نگاه قرآن کریم به انسان و مدیریت و ساماندهی سازمان و جامعه با برنامه‌های اسلامی امکان دارد.

۹- خداباوری در سازمان و آثار آن:

با افول تعلقات معنوی انسان‌ها، بی‌اخلاقی به عنوان یکی از آفات اصلی عصر مدرنیته مطرح شده است. عدم رعایت کدهای اخلاقی در سازمان‌ها و جامعه باعث شده است برخی از ناهنجاری‌های اخلاقی نمود بیشتری پیدا کند و ذهن مدیران و مسدولین ذی ربط را مشغول سازد.

واژه اخلاق همانند دو واژه Moral و Ethics دو کاربرد متمایز دارد و گاهی اخلاق به معنای خلق و خوی، رفتار عادت شده و مزاج به کار می‌رود (دهخدا، ۱۳۷۲، ص ۱۲۹۶). گیوپتا و سولیمن اخلاق را مرتبط با سؤال «چه باید انجام شود» تعریف می‌کنند (اوین، ۲۰۰۷). اخلاق مجموعه‌ای از فرآیندهای عینی معنوی که دخالت تام در رشد خود واقعی دارد و فرآیندی که طی آن، در کارکرد واحدهای صفاتی یا ارگانیزم معنوی تعادل ایجاد می‌شود (الهی، ۱۳۷۹، ص ۲۳).

اخلاق کار عبارت است از مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها که کارکنان یک سازمان (جامعه) در جهت تحقق کامل شرایط کمی و کیفی کاری که تعهد کرده‌اند، باید رعایت کنند (اکبریان، ۱۳۷۰). اهمیت و تأکید رعایت اخلاقیات در سازمان‌ها به این دلیل است که سازمان‌های امروزی به گونه‌ای ساختارها و فعالیت‌هایشان را به طور بین‌المللی در اشکال متعدد گسترش داده‌اند که به ابزارهای نیرومند دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی تبدیل شده‌اند بنابراین شگفت‌انگیز نیست که اهمیت اخلاق در مؤسسات تجاری متناسب با رشد آن، افزایش یافته باشد.

به اعتقاد دیویس و فردریک (۱۹۸۵) اخلاق در کسب و کار با قواعد عمومی اخلاق در جامعه تفاوتی ندارد و اخلاق کاری، بکارگیری قواعد اخلاقی عمومی در رفتار است و تفاوت در نوع اخلاقیات در عرصه‌های مختلف را تفاوت در کار و محیط کاری افراد می‌داند، نه در اصول و اساس اخلاق (دیویس و فردریک، ۱۹۸۵).

رعایت اخلاقیات در زندگی کاری انسان‌ها در دین مبین اسلام از جایگاه والایی برخوردار است، به طوری که خطرناک‌ترین رویداد انسانی را انحطاط اخلاقی و شکسته شدن مرزهای اخلاقی دانسته است که در این صورت هیچ چیز به سلامت نخواهد ماند و انسانیت انسان فرو می‌ریزد و این امر در امور اداری از جایگاهی خطیر و ویژه برخوردار است؛ زیرا وقتی انسان از محدوده فردی خارج می‌شود و در پیوند با دیگر انسان‌ها قرار می‌گیرد و این پیوند صورتی اداری می‌یابد، اگر اخلاق نیک، حاکم بر روابط انسانی نباشد، فاجعه چندین برابر می‌شود.

به همین دلیل است که از نظر اسلام، والاترین ملاک در هر سازمان اداری، متخلق بودن به اخلاق انسانی است. این موضوع تنها به دین اسلام محدود نمی‌شود بلکه تما ادیان الهی مقوله اخلاق را به عنوان اصلی‌ترین مکمل دانسته‌اند. به طور کلی می‌توان چنین نتیجه گرفت که رشد و شکوفایی استعداد‌های انسان در جهت تکامل مطلق، در عرصه کار و عمل بر پایه‌های اخلاق کاری است و فقدان اخلاق در کار یعنی محو زمینه و بستر شکوفایی انسان و جامعه در جهت کمال مطلق.

تحقیقات پراکنده‌ای در زمینه اخلاق کاری صورت پذیرفته است که برای نمونه پوسنر و اشمیت به این نتیجه دست یافتند که مدیران سطوح پایین‌تر در سازمان‌ها نسبت به مدیران سطوح عالی، اخلاق کاری دیده نشده است (اندرسون، ۱۹۹۵؛ اندریسانی، ۱۹۷۸؛ پوسنر و اشمیت، ۱۹۸۷). بین افراد فقیر و غیر فقیر در رعایت اخلاقیات کاری تفاوتی دیده نشد (بولاک، ۱۹۹۹؛ کرسی و مور، ۱۹۸۳). هگرتی و سیمز (۱۹۷۹) بیان داشتند، زمانی که سازمان یک سری سیاست‌های رسمی و غیر رسمی (خط مشی

اخلاقی) در حمایت از رفتار اخلاقی تدوین نماید، رعایت اصول اخلاقی در آن سازمان افزایش می‌یابد (هگارتی و همکاران، ۱۹۷۹).

این در حالی است که کرسی و مور (۱۹۸۳) اظهار داشتند که وجود کدهای اخلاقی به تنهایی در بالا بردن رفتار اخلاقی در سازمان‌ها، کافی نیست (کرسی، ۱۹۸۳). اخلاق کاری قوی متضمن این باور در میان افراد و کارکنان است که سخت کار کردن، تلاش بسیار و ساعی بودن رمز موفقیت و سعادت است. پژوهشگران دریافته‌اند که اخلاق کار قوی با بهره‌وری، ابتکار، نیاز به کسب موفقیت، رضایت شغلی، درآمد بیشتر و نگرش‌ها و باورهای محافظه کارانه‌ی بیشتری همراه است.

از ویژگی‌های وجود خداباوری و اخلاق در سازمان‌ها موارد زیر مطرح می‌شود:

۹.۱. معنویت

معنویت در کار، کارمندی را توصیف می‌کند که در کار خود هیجان دارند، از آن انرژی می‌گیرند، در کارشان معنا و هدف می‌یابند، احساس می‌کنند می‌توانند به طور کامل خودشان را ابراز کرده و با همکارانشان ارتباط برقرار کنند. هیتونو همکارانش ۳۱ (۲۰۰۴) نیز بیان می‌کنند که معنویت کاری در برگیرنده سلامت ۳۲، شادکامی ۳۳، فرزنگی ۳۴، موفقیت ۳۵ و رضایت با معنی ۳۶ است.

از نظر فری ۳۷ (۲۰۰۵) ارزش‌های معنوی شامل صداقت، بخشندگی، امید، قدردانی، فروتنی، دلسوزی و انسجام است. مارکوز ۳۸ (۲۰۰۵) نیز این ارزش‌ها را علاوه بر صداقت، بخشندگی، قدردانی، سازگاری و مهربانی، شامل خلاقیت، احترام، درک، گشودگی، اطمینان، پذیرش و یاری می‌داند. ریو ۳۹ (۲۰۰۵) نیز مشابه با مارکوز، ارزش‌هایی چون معناداری، انسجام، صداقت، فروتنی، احترام، جوانمردی، مراقبت، شنود، سازگاری با دیگران و فعالیت واکنشی را ارزش‌های معنوی شمرده است (مک‌گی و گرت، ۲۰۰۸).

۹.۲. صادق بودن

مخالف ریاکاری و دورویی است؛ به ندای وجدان خود گوش فرا می‌دهد؛ در همه حال به شرافت‌مندی توجه می‌کند؛ گیر شدن در رفتارهای صحیح اخلاقی با وجود فشارهای خارجی می‌باشد. صداقت در کار به معنای افشای تمام حقایق سازمانی و فرو ریختن و منتشر کردن تمام جزئیات نیست، بلکه اشاره به موارد و موضوعاتی است که بایستی کارکنان در سازمان نسبت به آن مطلع باشند.

در نهج البلاغه در خصوص اهمیت صداقت و راستگویی در حکمت ۴۷ آمده است: «ارزش مرد به اندازه همت اوست و راستگویی او به میزان جوانمردی اش ۴۰» (حکمت ۴۷، ص ۶۳۵). همچنین خطبه ۸۶ آمده است: «راستگو در راه نجات، بزرگواری است، اما دروغگو بر لب پرتگاه و هلاکت و خواری است» (خطبه ۸۶، ص ۱۴۵).

۹.۳. امانتداری

این اصل بدان معناست که باید امین سازمان و افراد دینفع باشیم و نسبت به فعالیت‌های شرکت با جدیت و وفاداری ظاهر شویم با همان صفا و اخلاصی که از یک امین انتظار می‌رود، اگر رویکردی به نظام ارزشی داشته باشیم شاید یکی از جلوه‌های فرازین پیامبراعظم اسلام (ص) اتصاف ایشان به امانت‌داری بوده باشد و لقب (محمد امین) از زیباترین لقب‌های ایشان است. امانت‌داری عامل گرایش‌های فرهنگی عقلانی و تحقق امنیت واقعی و رقم خوردن اخلاق حرفه‌ای واقعی در دنیای حاضر است.

۹.۴. عدالت و انصاف

طرفدار حق است؛ در قضاوت تعصب ندارد؛ بین افراد از لحاظ فرهنگی، طبقه اجتماعی و اقتصادی، نژاد و قومیت تبعیض قائل نمی‌شود (کادوزیر، ۲۰۰۲). رعایت اصل عدل و انصاف در برخورد با مردم را می‌توان شاه‌بیت اصول اخلاقی در آموزه‌های دینی، معرفی نمود؛ به واقع هیچ اصلی به اندازه عدل و انصاف، مورد تأکید و سفارش قرار نگرفته است.

عدالت و انصاف در رفتار به معنای رفتار مشابه و یکسان مدیر با همه کارکنان است. در نامه ۵۱ در خصوص اهمیت انصاف و عدالت در روابط آمده است: «در روابط خود با مردم انصاف داشته باشید». همچنین در نامه ۵۳ آمده است: «با خدا و با مردم و با خویشاوندان نزدیک و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن».

۹.۵. وفاداری

به وظایف خود متعهد است؛ رازدار دیگران است؛ معتمد دیگران است (کادوزیر، ۲۰۰۲). در خصوص اهمیت وفاداری در حکمت ۱۵۵ نهج البلاغه آمده است: «عهد و پیمان ها را پاس دارید، به خصوص با وفاداران ۴۷». همچنین در خطبه ۴۱ آمده است: «وفا، همراه راستی است». همچنین در حکمت ۲۵۹ در خصوص وفاداری آمده است: «وفاداری با خیانتکاران نزد خدا نوعی خیانت و خیانت به خیانتکاران نزد خدا وفاداری است».

۹.۶. صبر و رضا به قضای الهی

با توجه به آیات و روایات روشن می شود این سجیه اخلاقی برای کسی ستوده است که در صحنه عمل و زندگی با همه کوششی که دارد، گاه به نتیجه دلخواه نمی رسد. از آن جا که انسان نمی تواند مجموع عوامل مؤثر بر طبیعت و دنیا و روحيات انسان ها را در اختیار خود بگیرد، گاه با همه زحمت، انتظار او برآورده نمی شود و خلاف خواسته او رخ می دهد، در این جا باید تن به این علل و اسباب بدهد، از این رو حسین بن علی (ع) در صحنه جهاد در سخت ترین وضع پس از تحمل شدايد بسيار، جمله «رضی بقضائك» را بر زبان راند و به یاران خود صبر را توصیه می کرد؛ بنابراین کارکنان در سازمان بایستی نسبت به سخت ترین شدايد راضی به رضای خداوند بوده و صبور باشند و بدانند که «انسان شکيبا پیروزی را از دست نمی دهد، هر چند زمان آن طولانی شود» (حکمت ۱۵۳، ص ۶۶۵).

خداوند به پیامبر مکرم اسلام می فرماید: فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ (سوره احقاف، آیه ۳۵). پیامبران بزرگ خداوند در راه تبلیغ پیام الهی از معاندان و بی خبران آزار فراوان می دیدند و در آن راه صبر پیشه ساختند. خداوند در آیات متعدّد به مجاهدان در میدان نبرد، دستور صبر می دهد و با صبر، هر نفر مؤمن، بر ده نفر غالب می شود.

همچنین از دعاهای مؤمنان این جمله است: رَبَّنَا أفرغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أقدامَنَا (سوره بقره، آیه ۲۵۰). مؤمن از خداوند در مقام ثبات قدم، صبر می طلبد. در موقعی که باید سختی را تحمل کرد و از عمل و فعالیت خسته نشد، صبر می طلبد و آن گاه که توان تغییر اوضاع و چاره ای جز تحمل مصیبت و بلا را ندارد، به صبر استقامت می جوید و فعالیت را ادامه می دهد.

۹.۷. شفافیت

یکی از اصول عمده و معیارهای اساسی در منشور اخلاقی کسب و کار جهانی قاعده شفافیت است یعنی انجام فعالیت ها به شیوه ای صادقانه آشکار و بدون فریب و نیرنگ و حفظ سوابق فعالیت ها و فرآیند کار است. کسب و کار عموماً به شالوده های اخلاق متکی است پیش شرط درک و ترویج این هدف شفافیت است. پیامبر می فرماید: «کسی که ما را فریب می دهد از ما نیست»، «اگر خریداران و فروشندگان پنهان کاری کنند و دروغ بگویند برکت معامله شان از بین می رود» (علی و الاوایهان، ۲۰۰۸).

شفافیت فرآیندی است که از طریق آن اطلاعات درباره اعمال، تصمیمات و وضعیت های موجود دست یافتنی، قابل رویت و فهم پذیر می شود. شفافیت بر اساس جریان آزادانه اطلاعات شکل می گیرد. سازمان های پاسخگوی اسلامی باید شفاف باشند و براساس ضوابط قانونی عمل کنند. بر اساس فرهنگ لغت هریتاژ، شفافیت این چنین تعریف شده است: «کیفیت یا حالت شفاف بودن یعنی قابلیت تاباندن نور به گونه ای که اشیاء یا تصاویر به وضوح قابل رویت باشد. شفافیت در صورتی حاصل خواهد شد که محتوای اطلاعات ارائه شده از طرف سازمان ها قابل رویت باشد».

۹.۸. کیاس و سیاس بودن

مدیران بایستی نسبت به مسائلی پیرامونشان به وقوع می پیوندند، آگاهی کامل داشته باشند و ساده لوح و ساده باور نباشند. بر این اساس گسترش و رواج شایعه، نتیجه سادگی شنوندگان و خوانندگان است. وقتی افراد اغراض شایعه سازان را به مطالعه نمی گیرند و چشم بسته هر آنچه را که می شنوند درست دانسته و پخش می کنند صدمات جبران ناپذیری خواهد داشت. در نظام ارزشی به طور موکد بیان شده است که هر خبری نیاز به تحقیق و تفحص دارد و تا زمانی که صحت و سقم مطلب مشخص نشده است، آنرا به دیگران انتقال داد. در خصوص تحقیق و تفحص اخبار در آیه ۶ سوره حجرات آمده است: «اگر

فاسقی برای شما خبر آورد تحقیق و تفحص نمایید، مبدا که قومی را نادانسته در رنج و مصیبت افکنید و سپس خود بر کرده خویش پشیمان گردید».

در حکمت ۳۳۹ در خصوص اندیشه و ثدرت و حاکمیت اندیشه آمده است: «استواری رای با کسی است که قدرت و دارایی دارد، با روی آوردن قدرت، روی آورد و با پشت کردن آن روی برتابد ۵۵». همچنین در حکمت ۱۸۱ در خصوص دوراندیشی انسان ها آمده است: «حاصل کوتاهی، پشیمانی و حاصل دوراندیشی، سلامت است».

۹.۹. حسن ظن داشتن و خوش بینی

برای اینکه در سازمان، مدیران نسبت به پدیده ها و موضوعات پیرامونشان حساسیت بیش از حد نداشته باشند و بایستی نسبت به موضوعات سازمانی حسن ظن داشته باشند و از سوء ظن داشتن، فاصله بگیرند. در حکمت ۲۴۸ آمده است: «چون کسی به تو گمان نیک برد، خوشبینی او را تصدیق کن ۵۷». همچنین در حکمت ۳۶۰ آمده است: شایسته نیست به سخنی که از دهان کسی خارج شد، گمان بد ببری، چرا که برای آن برداشت نیکویی می توان داشت

۹.۱۰. خود کنترلی

زمانی که ما به خود پرداخته و بر خویشتن وقوف یابیم، کنترل، عاملی درونی می شود. در ادبیات عرفانی ما نیز چنین مسأله‌ای آمده است. سالک طریقت پس از وقوف به خود از سلطه تمام نیروهای بیرونی به در آمده و آنچه او را حفظ و کنترل می کند همانا عاملی درونی است. در حکمت ۶۰ آمده است: «زبان تربیت نشده، درنده ای است که اگر رهایش کنی می گزد».

۱۰. مقایسه مدیران خدا محور و مدیران غیر خدامحور

جدول ۱. مقایسه مدیران خدامحور و مدیران غیر خدامحور

مدیر غیر خدامحور	مدیر خدامحور	ردیف
هدف رسیدن به سود فردی و سازمانی است	هدف قرب الهی است	۱
کنترل بیرونی مقدم بر کنترل درونی است	کنترل درونی مقدم بر کنترل بیرونی	۲
منفعت طلب	امانت دار	۳
مدیریت را حق خود میداند	مدیریت را تکلیف شرعی میداند	۴
ریاست مدار	خدمتگذار	۵
سلطه گری و اجبار	هدایتگری و ارشاد	۶
اولویت و اصالت به ارزشهای مادی	اولویت و اصالت با ارزشهای معنوی است	۷
هدف وسیله را توجیه میکند	هدف وسیله را توجیه نمیکند	۸
تابع هوا و هوس و فزون خواهی	تابع قوانین و دستورات الهی	۹

نتیجه گیری:

بکارگیری رویکرد معنوی و خداباوری در سازمان و توسط مدیران میتواند به عنوان معیاری جهت ایجاد آرامش و امنیت در جو سازمان شده و از سوی دیگر منجر به ایجاد عدالت، انصاف، مسئولیت پذیری، امانتداری، انجام تکالیف در سازمان و نهایتاً منجر به موفقیت هر چه بیشتر سازمان در ارتباط با محیط پیچیده و اشفته امروزی که سازمان در آن قرار گرفته است، شود. البته این موفقیت و آرامش مذکور زمانی در سازمان ایجاد خواهد شد که بتوانیم با استفاده از روح معنویت و خداگرایی تحول یکپارچه

در تمام امور سازمان داشته باشیم و کارکنان سازمان را به مشارکت عمیق در چنین تحولی تشویق کنیم. در واقع نهادینه سازی روح معنویت و خداگرایی در سازمان ها منجر به کاهش هرچه بیشتر خطاها و انحرافات در سازمان افزایش تعهد کاری افراد خواهد شد.

منابع:

۱. اکبریان، ع (۱۳۷۰)، «اخلاق در کار»، ماهنامه تدبیر، شماره ۷۹.
۲. الهی، بهران (۱۳۷۶) «مبانی معنویت فطری»، مترجمین: ملیکا ما برن و فرزاد یمینی، پاریس: دروی.
۳. بابایی، احمدعلی (۱۳۸۲ ش) برگزیده تفسیر نمونه- قرن: پانزدهم- دار الکتب الاسلامیه- تهران- چاپ سیزدهم.
۴. بردبار، حامد و جانقلی، محمود (۱۳۹۱) تبیین مولفه های اخلاقی و معنوی کارکنان خداپاور، خبرگزاری فارس، ش ۹۰۴.
۵. پروا مهدی (۱۳۸۰)، روان شناسی یکتاپرستی، نشر سهامی انتشار، چ ۱.
۶. توفیقی حسین، (۱۳۸۰) آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، انتشارات سمت، قم، مؤسسه فرهنگی طه و مرکز جهانی علوم اسلامی.
۷. حسینی همدانی سید محمد حسین(۱۴۰۴ ق-)- انوار درخشان- قرن: چهاردهم- کتابفروشی لطفی-مکان چاپ: تهران- نوبت چاپ: اول-تحقیق: محمد باقر بهبودی.
۸. زاهدی، شمس السادات (۱۳۷۹) «مدیریت فراملیتی و جهانی: نگرش تطبیقی»، تهران: سمت.
۹. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲) «لغت نامه»، جلدیک. تهران: دانشگاه تهران.
۱۰. دیویس، تونی (۱۳۷۸)، اومانیسیم، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز.
۱۱. سید رضی، (۱۳۶۸) مقدمه ی سید رضی بر نهج البلاغه، ترجمه از مقدمه ی پرتوی از نهج البلاغه.
۱۲. شایگان، داریوش (۱۳۸۰) «افسون زدگی جدید: هویت چهل تکه و تفکر سیار»، مترجم: فاطمه ولیانی، تهران: فرزانه.
۱۳. عزالدین ابو حامد ابن ابی الحدید مصحح: محمدابوالفضل ابراهیم شرح نهج البلاغه- کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی- بی تا- قم.
۱۴. علامه مجلسی (۱۴۰۴- هجری قمری)، بحار الانوار، جلد ۱۱۰- مؤسسه الوفاء بیروت - لبنان-
۱۵. قاضی خاکیاسری حمید (۱۳۷۲) نهج البلاغه کلمات قصار - فارسی-عربی- شهرآب با همکاری بنیاد نهج البلاغه- نوبت چاپ: اول- تهران.
۱۶. قرائتی محسن (۱۳۸۳) تفسیر نور- قرن: پانزدهم- ناشر: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن-تهران ش-نوبت چاپ: یازدهم.
۱۷. قنبری (۱۳۸۳)، نقدی بر اومانیسیم و لیبرالیسم، قم، فراز اندیشه.
۱۸. مترجمان (۱۳۶۰ ش-)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن- قرن: پانزدهم- مذهب: شیعی- انتشارات فراهانی-پ تهران- نوبت چاپ: اول-تحقیق: رضا ستوده.
۱۹. محمدی، کاظم (۱۳۸۱)، یاد خدا، تجلی ذکر در آینه وحی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۰. مصباح، محمدتقی (۱۳۷۶)، اخلاق در قرآن، قم، انتشارات اسلامی.
۲۱. مصطفوی، ترجمه اصول کافی-ترجمه مصطفوی، ج ۳.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۵۷)، انسان در قرآن، قم، صدرا، بی تا.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳ ش)- ترجمه قرآن، قرن: پانزدهم- دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)- قم-نوبت چاپ: دوم.
۲۴. مکارم شیرازی ناصر (۱۳۷۴ ش-) تفسیر نمونه- قرن: پانزدهم- ناشر: دار الکتب الإسلامیه- تهران- نوبت چاپ: اول

۲۵. نقی پورفر، ولی الله، (۱۳۸۲). مدیریت در اسلام، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات مدیریت اسلامی.
۲۶. نصری، عبدالله (۱۳۷۳)، خدا در اندیشه بشر، تهران، نشر دانشگاه علامه طباطبایی.
27. Ali, Abbas J. Al-Owaihan, Abdullah (2008), Islamic work ethic: a critical review Cross Cultural Management: An International Journal Vol. 15 No. 1, 2008. Pp. 5-19.
28. Bullock, H. E. (1999), "Attribution for Poverty: A Comparison of Middle Class and Welfare Recipient Attitudes." Journal of Applied Social Psychology 29:2059-2082.
29. Cadozier, V, The moral profession: A study of moral development and professional ethics, Retrieved from proquest.com, 2002.
30. Cressey, D. R. and Moore, C. A. (1983), Managerial Values and Corporate Codes of Ethics, California Management Review 25: 53-77.
31. Davis, K. and Frederick, W. (1985), Business and Society, 5 ed.
32. education management and ethics, www.e.sosder.Com.Evin, Hakan (2007)
33. Hegarty, W. H. Sims, J. and Henry P. (1979), "Organizational Philosophy, Policies, and Objectives Related to Unethical Decision Behavior: A Laboratory Experiment, "Journal of Applied Psychology 64:331-338.
34. McGhee, P. Grant, P. (2008). Spirituality and Ethical behavior in the Workplace: Wishful Thinking or Authentic Reality, Electronic Journal of Business Ethics and Organization Studies, Vol. 13, No. 2, pp. 61-69.
35. Posner, B. Z. and Schmidt, W. H. (1987), "Ethics in American Companies: A Managerial Perspective, "Journal of Business Ethics:383-392.

Theism and its Effects in Organizations: Theist managers

Elhamo Sadat Tbaeian¹, Mostafa Abdi²

1. *PhD candidate of business administration, business policy orientation, PNU, Branch of Tehran 95-Corresponding Author*

2. *M.A student of Construction Engineering and Management, Islamic Azad University, Branch of Tiran*

Abstract

It seems that in the modern era which is the era of complexity, change and chaos, the existence of spirituality and especially theism in organizations can considerably help them to solve contradictions and chaos, and this will pave the way for the success of organizations and management especially if it is properly managed and directed.

Analyzing the terms theism and God-centeredness and describing the characteristics of the divine and pious man in this article, we have tried to have a diachronic study of this issue and to analyze and criticize it from the perspective of the great men of religion and philosophy, and then to investigate these categories particularly in the Holy Qur'an and Nahj ol Balaghe. In addition to raising the role of theism in organizations and its impact on organizational managers, we will also compare theism and humanism, and then the characteristics of theistic managers and those of atheist managers.

Keywords: Theism, Islamic Management, Theist Manager
